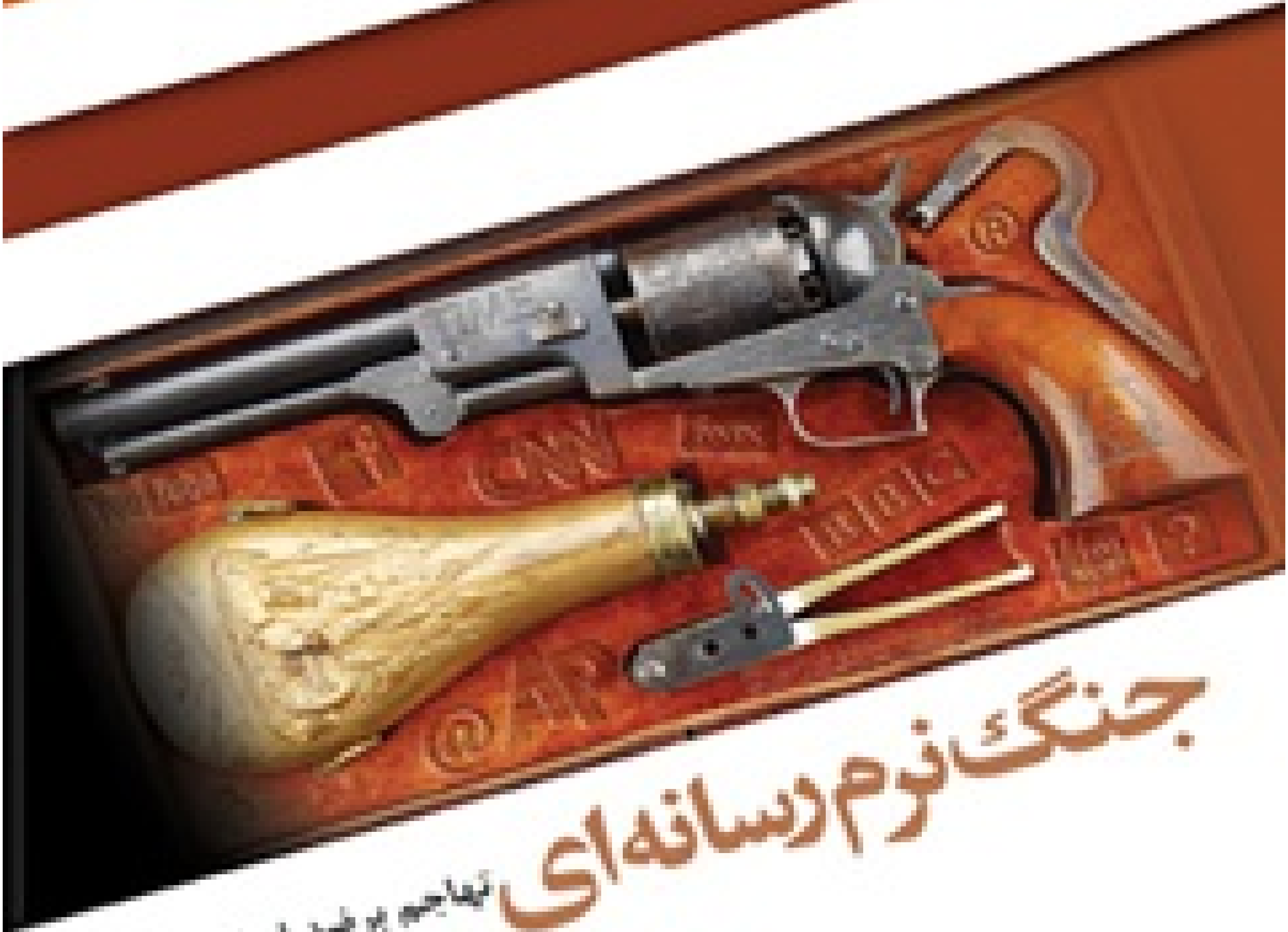
۲

غرب از رویا تا واقعیت ■ به قلم اندیشمندان غربی



جنگ نرم رسانه‌ای

تهاجم بر ضد اسلام و ایران

بسم الله الرحمن الرحیم

غرب از رویا تا واقعیت (۲) : جنگ نرم رسانه ای: (تهاجم بر ضد اسلام و ایران)

نویسنده:

مریم رضایی

ناشر چاپی:

مرکز پژوهشهای اسلامی صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

غرب از رویا تا واقعیت (۲) : جنگ نرم رسانه ای: (تهاجم بر ضد اسلام و ایران)

مشخصات کتاب

سرشناسه : رضایی، مریم، ۱۳۵۳ -

عنوان و نام پدیدآور : جنگ نرم رسانه ای: (تهاجم بر ضد اسلام و ایران)/تدوین مریم رضایی، فریده پیشوایی؛ زیرنظر داود رجبی نیا.

مشخصات نشر : تهران: نهاد کتابخانه های عمومی کشور، موسسه انتشارات کتاب نشر،مرکز پژوهش های اسلامی صدا وسیما، ۱۳۹۲.

مشخصات ظاهری : ۱۰۲ ص.؛ ۵/۲۱×۵/۱۴س م.

فروست : غرب از رویا تا واقعیت؛ ۲.

شابک : ۹۷۸-۶۰۰-۶۹۴۱-۲۵-۷

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

یادداشت : مباحث مطرح شده در کتاب حاضر برگزیده ای از مقالات ترجمه شده نشریه «سیاحت غرب» به قلم نویسندگان غربی است.

یادداشت : چاپ قبلی: صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران،مرکز پژوهشهای اسلامی، ۱۳۸۹.

عنوان دیگر : (تهاجم بر ضد اسلام و ایران).

موضوع : جنگ نرم

موضوع : رسانه های گروهی و جنگ

موضوع : رسانه های گروهی -- جنبه های سیاسی

موضوع : تبلیغات ضد اسلامی

موضوع : تبلیغات ضد ایرانی

موضوع : تبلیغات -- جنبه های سیاسی

شناسه افزوده : پیشوایی، فریده، ۱۳۵۴ -

شناسه افزوده : رجبی نیا، داود، ۱۳۴۷ -

شناسه افزوده : نهاد کتابخانه های عمومی کشور. موسسه انتشارات کتاب نشر

رده بندی کنگره : UB۲۷۵/ر۶۵ج۹ ۱۳۹۲

رده بندی دیویی : ۳۵۵/۳۴۳۴

شماره کتابشناسی ملی : ۳۱۰۹۹۷۷

ص: ۱

اشاره

فهرست مطالب

ص: ۳

مقدمه

«غرب از رؤیـا تـا واقعیـت» عنـوان مجمـوعه پیش رو اسـت که قصـد دارد بـا اسـتناد به منـابع غربی و بهره گیری از قلم و بیـان اندیشـمندان غربی و پرورش یافتگان همان مکتب، آن روی سـکه فرهنگ و تمـدن غرب را نقـد و بررسـی کنـد. همچنین می کوشد تا سیاست های حاکم بر نظام کشورهای غربی همچون امریکا و انگلیس و نیز اسراییل را نشان دهد.

امروزه کمتر عرصه ای را می توان یافت که به گونه ای از انگاره های فکری و فلسـفی و فرآورده های تمدن غرب اثر نپذیرفته باشـد. آثار مثبت تمـدن غرب را نمی توان یک سـره نفی کرد، به نظر می رسد بازخوانی آثار و پژوهش های انتقادی محققان غربی در زمینه های گوناگون، برای آشنایی بیشتر مخاطبان فرهیخته در حوزه غرب شناسی بسیار راه گشا باشد.

مباحث این مجموعه، برگزیده و فشرده ای از مقاله های ترجمه شده در نشریه «سیاحت غرب» مرکز پژوهش های اسلامی صدا و سیما است. عنوان های هفت جلدی پیش رو عبارتند از:

۱. رسانه سلطه، سلطه رسانه (تبلیغات رسانه ها در خدمت سیاست امریکا)؛

۲. جنگ نرم رسانه ای (تهاجم بر ضد اسلام و ایران)؛

۳. تکنولوژی و چالش های فرارو؛

۴. قاب جادو (آسیب های اینترنت و تلویزیون در غرب)؛

۵. معماران امپراتور (چه کسی بر امریکا حکومت می کند؟)؛

۶. امریکا، محور شرارت؛

۷. استعمار مدرن (جهانی شدن یا جهانی سازی؛ آثار و پی آمدها).

در مجلد پیش رو این موضوع بیان می شود که در سه دهه گذشته پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، رسانه های ارتباط جمعی در غرب در سطحی گسترده کوشیدند اسلام را تحریف کنند و با القای مفاهیمی نادرست چهره نامناسبی از اسلام ارائه دهند. همچنین تبلیغات هماهنگ رسانه های غربی در تلاش اند با اعمال روش هایی همچون مدیریت افکار و دروغ بافی درباره مسائل مرتبط با مناقشه هسته ای در ایران، موافقت مردم امریکا برای حمله به ایران را جلب کنند. در این میان، کنگره امریکا نیز بودجه های کلانی به منظور شکل گیری انقلاب رنگی در ایران، همسو با هدف درازمدت برای براندازی حکومت ایران تصویب کرده است.

در پایان، ضمن قدردانی از مدیران و مسئولان مرکز پژوهش های اسلامی، تلاش های پژوهشگر گران قدر، آقای مهدی نصیری؛ سردبیر محترم نشریه «سیاحت غرب» و همکارانشان را ارج می نهیم. همچنین از همکاران پژوهشی (به ترتیب حروف الفبا)، حبیبه برغمدی، اسماعیل پرور، وحیده پیشوایی، محمدعلی روزبهانی، حمید رحمانی و سید محمود طاهری که در تنظیم و تدوین موضوعی این مجموعه به ما یاری رساندند، سپاس گزاری می کنیم.

اسلام و رسانه غربی

استیون امرسون[(۱)](#)، چاندرامظفر[(۲)](#) وپریسیلا مارتینز [(۳)](#)

چکیده

در سه دهه گذشتهبه ویژه پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، رسانه های ارتباط جمعی غرب در تلاشی گسترده کوشیدند اسلام را تحریف کنند و با القای مفاهیمی نادرست در مورد اسلام، این دین آسمانی را دینی خشن، حامی تروریسم، پای مال کننده حقوق زنان و اقلیت ها و مکتبی ارتجاعی نشان دهند. نویسندگان این مقاله با ذکر این مطلب که سابقه برخورد اسلام و غرب را باید در جنگ های صلیبی جست وجو کرد، معتقدند در سایه رشد روزافزون اسلام در غرب که سریع ترین رشد را نیز در مقابل دیگر ادیان دارد، مردم کشورهای غربی در آینده، به درک صحیح تری از اسلام دست خواهند یافت.

امروزه اسلام به عنوان دینیشناخته می شود که سریع ترین میزان گسترش را در غرب پیدا کرده است. با وجوداین، در غرب، تصویرهای کلیشه ای و کج فهمی هایی در مورد اسلام وجود دارد که از تبلیغات رسانه ها، پیش داوری و نادیده انگاریبرخی واقعیت ها برمی خیزد. در بیشتر موارد، به اسلام بهعنوان نمادهای «افراطی گری»، «تروریسم» و «بنیادگرایی» نگریسته می شود. بدین ترتیب، افراد زیادی از اسلام، روی گردانند و نمی خواهند آموزه های

۱- Steven Emerson، نویسنده و ژورنالیست امریکایی، مدیر اجرایی Iptکه یک مرکز جمع آوری اطلاعات در رابطه با گروه های اسلامی است. او تاکنون چندین کتاب به چاپ رسانده است.

۲- Chandra Muzaffr، از فعالان حقوق بشر مالزیایی، استاد دانشگاه و صاحب تألیفات متعد در مورد دین، سیاست و حقوق بشر است.

۳- Priscilla Marthinez، نویسنده مسلمان و مکزیکی الاصل و بزرگ شده امریکا که نویسنده مقالات متعددی پیرامون مباحث اسلامی است.

واقعی آن را بیاموزند. در بسیاری موارد، گزارش هاییکه رسانه ها در مورد اسلام منتشر می کنند، به دلیل نادیده انگاری واقعیت ها، نادرست هستند و به همین دلیل، در غرب، درک صحیحیاز اسلام وجود ندارد. باید دانست برخلاف آنچه شهروندان غربی در مورد اسلام می اندیشند، اسلام، دینی صلح جوست که هیچ یک از فعالیت های جنگ جویانه و تروریستی نسبت داده شده به این مذهب را تشویق نمی کند.

در ابتدا باید بیان کرد که در فرهنگ غرب،ترسیم تصویرهای کلیشه ایاز اسلام، پیشینه ای طولانیو تاریخچه ای چند صد ساله دارد. در آن زمان، اسلام و مسیحیت در جنگ های صلیبی در مقابل یکدیگر قرار گرفتند و جنگ بر سر تصاحب مراکش و سرزمین های عثمانی، به چالش بزرگی تبدیل شده بود. اسلام با سرعتی زیاد در غرب گسترش می یافت و جایگاه کلیسای مسیحی و رهبران آن در خطر بود. ازاین رو، رهبران جامعه غرب به ویژه دولتمردان و مردان کلیسا تلاش کردند تصویری منفی از اسلام ترسیم کنند. در نتیجه، علاوه بر جنگ نظامی با اسلام، جنگ کلمات را نیز آغاز کردند تا اطمینان یابند هیچ تازه مسلمان یا طرفدار اسلامی در غرب به وجود نمی آید.

امروزه غرب بدون فهمی صحیح از تاریخ اسلام یا با درکی اندک، دشمن جدیدی را در برابر خود احساس کرده است که جای گزین تهدیدهای پرچم سرخ در دوران جنگ سرد به شمار می رود. این دشمن جدید، اسلام رادیکال است.در این تصویر کلیشه ایاندیشه های غربی، مسلمانان، «بنیادگرایان» یا «تروریست های بالقوه» معرفی می شوند. بخشی از این نظرهای غربیان در مورد اسلام، به دلیل رویکرد رسانه های جمعی غرب شکل گرفته است. این رسانه ها به ندرت از کلماتی نظیر «انسان های پیشرو» یا «احیاگر» برایتوصیف مسلمانان بهره می گیرند.

توصیف مسلمانان به «بنیادگرایان»، همواره با تفسیر رسانه های غربی از بنیادگرایی و نه اطاعت از موازین شرعی دین اسلام، یکی از نگاه های کلیشه ای به اسلام است. همین انحراف در مورد واژه «جهاد» نیز وجود دارد. این کلمه در اسلام به معنای «جنگ مقدس» نیست، ولی رسانه ها، جنگ طلبی و خشونت را به اسلام پیوند می زنند و با «جنگ مقدس» نامیدن آن، نشان می دهند که مسلمانان به فکر قتل غیرمسلمانان هستند. این در حالی است که در اندیشه اسلامی، کارهایی نظیر تلاش دانش آموزان برای کسب نمره بهتر، تلاش برای عدالت و تساوی بین افراد جامعه، احترام به والدین، به دنیا آوردن فرزند و حتی غذا خوردن و خوابیدن برای خدمت بهتر، نوعی جهاد به شمار می آید.

نکته مهم دیگر این است که رسانه های غربی از یک سو، اطلاعات مربوط به حوادث گذشته مسلمانان را چندان بازتاب نمی دهند و از سوی دیگر، بین دین اسلام و حوادث سیاسی کشورهای مسلمان تمایز قائل نمی شوند. به همین دلیل، باید دانست اقدامات صدام حسیندر جنگ خلیج[فارس]، اسلامی نبوده و کاملاً اشتباه بوده است. همچنان که می توان گفت هیتلربه مسیحیت اعتقاد داشت، ولی اقدامات جنگ افروزانه ویهرگز با دستورهای دین مسیحیت سازگار نبود. البته باید به خاطر داشت که عرب ها تنها ۱۸ درصد کل مسلمانان جهان را تشکیل می دهند.

عامل مهم دیگر در این زمینه، به ماهیت منفعت طلب رسانه ها بازمی گردد که بیشتر در پی ترسیم چهره ای نادرست از واقعیت هستند. بدین ترتیب، اسلام در بسیاری از موارد، به صورت تهدیدی علیه غرب معرفی شده است.افزون بر آن، رسانه های غربی، بسیاری از تحولات و پیشرفت های جهان اسلام را نادیده می گیرند و اصولاً انتشار نمی دهند، ولی در مورد موضوع هایی

نظیر «جهاد» و «حقوق زنان»، با پخش تفسیرها و تحلیل های نادرست، به دنبال دست یابی به اهداف پشت پرده خود هستند.

غرب از طریق رسانه هایی نظیر تلویزیون، مجله ها، رادیوها و داستان های تصویری منتشر شده در روزنامه ها، با وارونه جلوه دادن حقایق، همه مسلمانان را تروریست نشان می دهد. ادوارد سعید، متفکر معاصر عرب، در کتاب خود در این مورد می نویسد:«به نظر می رسد لغت «اسلام» در شرایط امروز، معنای ساده ای داشته باشد،ولی این لغت، مجموعه ای از داستان ها، برچسب های ایدئولوژیک و بخشی اندک از ویژگی های یک مذهب را نشان می دهد. در چند سال اخیر به ویژه پس از اتفاق های صورت گرفته در ایران، رسانه های غربی توجهی دو چندان نسبت به اسلام داشته اند. این رسانه ها تلاش کرده اند با معرفی بخش های مختلف اسلام، ویژگی ها و تحلیل های مختلفی را درباره آن ارائه دهند، هرچند بخش عمده ای از این تحلیل ها، نادرست بوده و نیازمند اصلاح است».

نباید فراموش کرد که در کنار این اقدامات، رسانه های غربی همواره اسلام را در خلال جنگ ها و زد و خوردهای مسلمانان به بینندگان خود معرفیمی کنند. در این میان، نکته مهم این است که در مورد دیگر زد و خوردهای صورت گرفته در نقاط مختلف دنیا، به ویژگی های مذهبی آن ادیان توجهینمی کنند. مثلاً در اخبار رسانه های غربی می شنویم: «پنج اسراییلی به وسیله مسلمانان هدف قرار گرفتند.» در مقابل، در مورد رویدادهایی که علیه مسلمانان روی داده است، چنین می خوانیم: «پنج بوسنیاییبه دست افراد صرب هدف گلوله قرار گرفتند.» و هرگز نمی شنویم که «پنج مسلمان به دست یهودیان کشته شده اند».

رسانه های غربی با ترسیم تصویری مردسالارانه از اسلام، به مخاطبان

خویش چنین القا می کنند که حقوق زنان در دین اسلام پای مال شده است. این در حالی است که در واقع، پیامبر اسلام یکی از بزرگ ترین حامیان حقوق زنـان و دین اسـلام نیز یکی از بهترین مثـال هـا در مورد برابری اجتمـاعی جنسـیت های مختلف است. به یاد داشته باشـید که از آغاز پیدایش اسـلام، زنان حق رأی داشـته اند؛ حقی که در سال ۱۹۱۹ به زنان ایالات متحده امریکاداده شد. افزون بر آن، بسـیاری از حقوق زنان ساکن کشورهای مسلمان به دلیل آداب و رسوم محلی آنان نادیده گرفته شده است که نباید سبب بدبینی جهانیان نسبت به دین اسلام شود.

جان ال اسپیستیودر کتاب خود با عنوان تهدیـد اسـلام: افسانه یا واقعیتتلاش می کنـد به این پرسـش پاسخ دهد که «آیا اسـلام، تهدیـدی علیه غرب است یـا خیر؟» وی معتقـد است که در دیـدگاه غربیـان، نسـبت به وجود این تهدیـد، مطالب و تحلیل های نادرستی وجود دارد.

نویسـنده در ادامه می افزایـد که در صورت تـداوم این شـرایط غیرعادلانه، اسـلام می توانـد یک تهدیـد به شـمار آیـد؛ زیرا با ترسـیم تصویرهـای نادرست و غیرواقعی از اسـلام، عموم غربیان دیـدگاه های مخالف اسـلام پیـدا کرده انـد و این وضـعیت به گسترش تضاد بین اسلام و غرب خواهد انجامید.

در پایان بایـد یادآوری کرد که در سایه رشـد روزافزون اسـلام در غرب، بـدون تردید، شـهروندان غربی دیدگاه صـحیح تری نسبت به اسـلام پیدا خواهند کرد. در واقع، اسـلام، دینی صلح طلب است که در آینده ای نزدیک، به یکی از مهم ترین ادیان ایالاـت متحـده امریکاتبـدیل خواهـد شـد و مردم غرب نیز احتمالاًـ در سـایه ایـن شـناخت و آشـنایی، ممکـن است به این دین آسمانی بگروند. (۱)

ص: ۱۱

۱- www.Islamfortoday.com، سیاحت غرب، شماره ۳۵.

جهان اسلام و روشن فکران غرب گرا

مظفر اقبال (۱)

چکیده

هـدف غرب از طراحی جنـگ علیـه اسـلام، جلـوگیری از تأسـیس دولت هـای مسـتقل اسـلام گرا در منطقه است؛ چـون غرب خواهان بر سر کار آمدن دولت هایی حامی غرب در آنجاست. مظفر اقبال این موضوع را از بعد نظری بررسی می کند تا نشان دهد چگونه این امر در جهان اسلام ترویج می شود. او معتقد است غرب، تهاجم خود را برای از میان بردن نظام های اجتماعی و سیاسـی اسـلامی، بر نیروهای درون جهان اسلام متمرکز ساخته است. سربازان غرب در این جنگ، روشن فکران و متفکرانی به ظاهر مسلمان هستند که با حمایت حکومت های دست نشانده غرب در جهان اسلام، می کوشند تا فرهنگ، شیوه زندگی و ارزش های غربی را جای گزین نوع سنتی، بومی و اسلامی آن کنند.

یکی از شـاخص هـای قابـل توجه جهان اسـلام در وضـعیت کنونی، نبود دولت هایی است که مبتنی بر اصول حکومتی اسـلام باشند. به جز یک استثنا که آن هم جمهوری اسلامی ایران است، همه جهان اسلام را حکومت هایی اداره می کنند که به جای اتکـا به خـدایی که حـاکم و مقتـدر واقعی است، به امریکا یا دیگر قـدرت ها وابسـته انـد. در بیشتر این حکومت ها، رهبران و حاکمان به واسـطه قدرت های غربی و از طریق عملیات های پنهان، انتخابات دست کاری شده یا کودتاهای نظامی بر سـر کار آمده اند. این حاکمان صرفاً

ص: ۱۲

۱- متفکر مسلمان پاکستانی و از بنیان گذاران مرکز و سایت مسلم مدیا (رسانه مسلمانان).

منافع کسانی را تأمین می کننـد که ایشان را به قـدرت رسانـده انـد، ولی آنها تنها نیسـتند؛ چون در فضایی سیاسـی، فرهنگی و اجتماعی کار می کنند که مردان و زنان وابسته و وفادار به آنها و به اربابانشان در لندن، پاریس و واشنگتن از آنها حمایت می کننـد. این وفـاداری، از طریق منـابع حکومتی که صـرف این افراد می شود و دلارهـای امریکایی که به جیب این زنان و مردان می رود، ایجـاد می شود و بخشـی از درون کشورهـای اسـلامی را مطـابق میـل غرب و حامیـان او می سازد که از آن به فضای روشن فکری غرب در جهان اسلام تعبیر می شود.

علت تشـکیل این شـبکه گسترده وفـاداران به غرب، ساده است: این مراکز کوچک قـدرت، شـکل دهنـده بخشـی از برنامه ای هسـتند که بر اسـاس آن قرار است زنـدگی سیاسـی، اقتصـادی و فرهنگی جهان اسـلام از درون، متحول شود. این تحول همان چیزی است که غرب برای از میـان بردن جوامع اسـلامی به آن نیاز دارد. هـدف نهایی پشت سـر تمامی تلاش های غرب برای فشـار بر جهـان اسـلام نیز همین امر است. اگر چنین هـدفی به طـور کامـل محقق شود، در آن صورت، جهـان در حقیقت،تک قطبی خواهد شد و سلطه جهانی تمدن غربی تحقق خواهد یافت.

کسانی که منطق این تحول را درک کرده انـد، می داننـد افرادی چون پرویز مشـرف، کرزی و علّاوی برای تحقق چنین هـدفی برای اربابـان خود، نـاتوان هسـتند. چنین تحولی به واسـطه ابزارهـایی قوی تر و به کلی متفـاوت و از طریق زنـان و مردانی قابل تحقق است که اعمالشان در بیشتر موارد، ناشناخته می ماند و اسامی آنها کمتر در اخبار ذکر می شود. وظیفه مشرف، کرزی و علاوی در چنین طرحی آن است که منـابع دولتی و مواد مورد نیـاز و فضـای سیاسـی لازم را برای کارهـای این زنان و مردان فراهم آورند و از آنها حمایت کنند.

البته این فقط جهان اسلام نیست که غرب خواهان تغییر آن است. غرب خواهان آن است که همه بشریت از الگوهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و سیاسی آن پیروی کند؛ چون بر مبنای ارزیابی خویش، خود را در پیشرفته ترین موقعیت توسعه بشر می داند. این تصور متکبرانه و خودمحور سبب تهاجم غرب به گوشه و کنار جهان در طول سه قرن گذشته شده است. تصور پشتیبانان اقدامات استعماری غرب نیز چنین بوده است. بمباران هایی که فرانسه در نوامبر ۱۹۴۶ در شهر بندری هایفونگانجام داد و بیش از شش هزار نفر بی گناه غیرنظامی را کشت، با هدف صادر کردن آزادی، دموکراسی و حقوق بشر مورد نظر غرب انجام شد. این بمباران، آغازگر جنگی گسترده بود که بیش از یک میلیون از مردم هندوچین را در طول هشت سال از میان برد. این نسل کشی گسترده با حمایت تسلیحاتی ایالات متحده امریکاصورت گرفت که این کار خود را حمایت از جهان آزاد و تقویت دموکراسی نامیده بود.

در حقیقت، همه خشونت هایی که علیه اسلام و مسلمانان صورت می گیرد، زیر لوای این سفسطه مطرح می شود که این جنایات را از روی نیک خواهی و برای آزادی و دموکراسی انجام می دهند. زنان و مردانی که موضوع این مقاله هستند، در معصومانه جلوه دادن این جنایات، شریک و همکار هستند. این افراد نقشی دوگانه دارند:

۱. برای حمله ها و تجاوزهای غرب،توجیه های اخلاقی، اجتماعی و سیاسی فراهم می کنند.

۲. عوامل فعال در فرهنگ و اجتماع هستند تا جوامع اسلامی را از درون منهدم سازند.

چنین انسان هایی که به دین، مردم، فرهنگ و سرزمین مادری خود خیانت می کنند، در همه جای جهان اسلام حضور دارند. چنین افرادی را در

دانشـگاه ها، رسانه های مکتوب و الکترونیک، نهادهای فرهنگی و حتی مساجـد می توان یافت. یکی از ناراحت کننده ترین و انکارناپذیرترین واقعیت های زمان ما این است که این افراد، کم نیسـتند و دسترسـی و نفوذ آنها نیز بر همه عرصه ها و سـطوح فرهنگ و سنت اسلامی تداوم دارد و از این رو، همه سطوح فرهنگ و سنت اسلام در معرض حمله قرار دارد. الگوی عمل این افراد هماننـد راه های ارتباطی و فعالیت آنها کاملاً چنـد بعدی است. این افراد کنفرانس های علمی برگزار می کنند؛ تلویزیون و رادیو دارنـد؛ امپراتوری هـای روزنـامه ای را اداره می کننـد؛ در اینترنت فعـال هسـتند و کتاب هایی می نویسـند که از سوی نهادها و سازمان های نیمه مخفی ترویج می شود.

از طریق این فعالیت ها، آنها پوششـی برای تروریسم وسـیع بین المللی غرب ایجاد می کنند که هدف اصـلی آن، تحول اساسی جهان اسلام است.

موفقیت این زنـان و مردان، اکنون در تمـام جهـان اسـلام قابـل مشاهـده است. از سودان گرفته تـا مـالزی و از قلب جهان عرب گرفته تـا اسـتپ هـای آسـیای مرکزی؛ کـل جهان اسـلام در حال تجربه یک تحول و تغییر نامیمون درونی است. تحولی که از یـک سو، با تکنولوژی و از سوی دیگر، با ایـدئولوژی های سـکولار غربی حمایت می شود. نقش این زنان و مردان آن اسـت که برای این تحـول که جهـان اسـلام و اصـالت آن را پـاره پـاره کرده است، توجیهی ایـدئولوژیک ارائه کننـد. در یـک نگـاه کارکردی، این امر در حقیقت، امریکایی سازی جوامع اسلامی از درون است.

سطحی ترین و آشـکارترین دسـته از این زنـان و مردان را در رسـانه های دولتی و رسـمی تحت حمایت دولت های وابسـته به امریکا و غرب می توان دیـد. آنها از تلویزیون که مهم ترین منبعو عامل تغییر در جهان اسـلام است، اسـتفاده می کنند و روش های زندگی و رفتارها و حتی شیوه لباس پوشیدن

ص: ۱۵

خود را که اخلاق های سنتی و روش های بومی را از میان می برد، ترویج می کنند. در سطح فرهنگی نیز برگزاری کنفرانس های بین المللی را در موضوع های مختلف در جهان اسلام برعهده دارند. در این کنفرانس ها، متفکرانی از جهان اسلام و متفکرانی از جهان غرب کنار هم جمع می شوند تا افکار عمومی را در حیطه های مختلف، مطابق نظر و به نفع امریکاشکل دهند و البته این امر تحت پوشش و ظاهر فعالیت آکادمیک و علمی صورت می گیرد.

به یقین، این وضعیت بیانگر یک جنگ فکری و ایدئولوژیک است و کسانی که اهمیت این درگیری را درک کرده اند، می دانند این جنگ، سرنوشت تغییرات تاریخی آینده را تعیین می کند. به همین دلیل،امریکامیلیون ها دلار را صرف برنامه هایی می کند که وجهه و جلوه خود را در جهان بهبود بخشد. کاندولیزا رایسکه علاوه بر وزارت خارجه امریکا، یکی از متفکران نئو محافظه کار به شمار می رود، در یکی از سخنرانی های خود در مؤسسه «صلح امریکایی» اعلام کرد از نظر دولت امریکا، دسترسی جهانی و اثرگذاری بر جهان، یک اولویت و ضرورت است و دولت در حال پیشرفت در این زمینه است و از جمله کارهای صورت گرفته در این زمینه، افزایش رسانه های جمعی در خاورمیانه و برنامه هایی برای ترویج آموزش و اصلاحات دموکراتیک است. او افزود: «هدف های اصلی ما در این جنگ فکری و ایدئولوژیک، از میان بردن چهره منفی و مخرّبی است که از امریکا و فرهنگ آن شناخته شده است و نیز تقویت کسانی است که به فکر مدرنیزه کردن، ترویج تساهل و تسامح و تکنوگرایی در جهان اسلام هستند.» درست همین امر، مدرنیست های مسلمان را جلب و جذب می کند و آنها در خدمت اهداف امریکا به این امر جامه عمل می پوشانند.

کمیسیونی نیز که امریکابرای بررسی حوادث ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ ایجاد کرد، بر این جنگ عقاید و جنگ ایدئولوژیک تأکید دارد. این کمیسیون خواهان بازسازی و سازمان دهی فعالیت های جاسوسی و ضدتروریسم امریکا است. با این حال، خواهان فعالیت تهاجمی و دیپلماتیک است و می افزاید: «اگر ایالات متحده، خود، وارد صحنه جهان اسلام نشود و چهره خویش را تبیین نکند، افراطی های اسلام گرا این کار را انجام خواهند داد». از جمله فعالیت هایی که دولت امریکا در این زمینه برای عملی کردن این دستور آغاز کرده، برنامه جدیدی است که این بار به جای دانشجویان، به جذب دانش آموزان مسلمان از جهان اسلام و عرب برای تحصیل در غرب دست زده است تا افراد در دوران سنی ابتدایی تری با ارزش ها و زندگی غربی و امریکایی آشنا شوند. در این راستا، برنامه جذب رو به افزایش آغاز شده است که در سال ۲۰۰۳، ۱۷۰ دانش آموز و در سال ۲۰۰۴، ۲۴۰ نفر و در سال ۲۰۰۵، هزار دانش آموز را جذب کرده است.

در برنامه ای دیگر با همین هدف، بخشی دولتی در امریکا با صد میلیون دلار توان مالی تأسیس شده است که زیر نظر وزارت خارجه امریکا به تأسیس و تقویت سازمان های غیردولتی (NGO) در جهان اسلام دست بزنند. هدف اصلی این بخش، تأسیس سازمان های غیردولتی زنان و جوانان است تا از این طریق، تجارت را به اصلاحات سیاسی مورد نظر امریکا مرتبط سازد. علاوه بر این، از سال ۲۰۰۱، آژانس توسعه بین المللی امریکا بر ایجاد مشاغل و آموزش در جهان اسلام متمرکز شده است و علاوه بر اینها، امریکا رادیوها و تلویزیون هایی برای جذب افکار عمومی مسلمانان تأسیس کرده است که از جمله آنها می توان به رادیو فردابه زبان فارسی و شبکه تلویزیونی الحرهبه زبان عربی اشاره کرد.

ص: ۱۷

اقدامات صورت گرفته برای ترویج دموکراسی غربی که به طور جدّی از اجلاس سران گروه ۸ در سال ۲۰۰۴ آغاز شد، یکی از تلاش های آشکار امریکا برای ایجاد تغییرات در جهان اسلام است. به همین دلیل، مسلمانان بسیاری در کشورهای مختلف اسلامی برای اجرای خواسته های امریکاجهت تغییر کشور خود به کار گرفته شده اند.

کنفرانسی در کوالالامپور در آگوست ۲۰۰۴ برگزار شد که من از شدت موفقیت آمیز بودن این تلاش ها بهت زده شدم. این کنفرانس با نام «اسلام و مسلمانان در قرن بیست و یکم: تصورها و واقعیت ها» تشکیل شده بود. این کنفرانس در حقیقت، نمایش نامه ای با اهداف گفته شده بود. این اجلاس با شرکت نخست وزیر مالزی آغاز شد و در آن، جمع فراوانی از مسلمانان مدرنیزه شده و طرفدار مدرنیسم گرد هم آمده بودند که در میان آنها دانشگاهیان غیرمسلمان نیز وجود داشتند و برخی از آنها از عوامل مشهور غرب برای تغییر در جهان اسلام هستند. نخست وزیر مالزی در نطق افتتاحیه خود، خواهان تغییر همه فتواهای گذشته شد و اعلام کرد که «ما مصرّانه اعلام می کنیم که باید اسلام را با شرایط مدرن سازگار کرد.» بیشتر سخنرانان مسلمان از کسانی بودند که از اسلام و جوامع اسلامی انتقاد می کنند و همان سخن همیشگی خود را تکرار می کنند که «ما باید سرزنش کردن دیگران را به خاطر بدبختی خود کنار بگذاریم. مشکل اصلی در داخل ماست.» این همان گشادگی نظری است که امریکا به شدت خواهان آن است. چنین متفکران مسلمانی، معشوقه های امریکابه شمار می روند؛ زیرا امریکا خواهان آن است که ما حتی حمله های نظامی و بمباران های وحشیانه اشرا هم به علت مشکلات و اشتباه های خودمان بدانیم و هیچ چیز بدی را به او نسبت ندهیم.

ص: ۱۸

در مقـام مقـایسه، حتی برخی مسـلمانان متعهـد نیز به اثر اقـدام هـای خود در جهـان اسـلام توجه ندارنـد. بسـیاری از اقـدامات مسـلمانان متعهـد به گونه ای است که گویی تأثیرناپـذیری عامه مسـلمانان از اقـدامات گفته شده، تضـمین شده است یا گویی جنگ تمام عیار عقاید و ایدئولوژی ها که به صـراحت از سوی غرب علیه اسـلام بیان شده است، در سیاره ای دیگر در جریان است. متأسـفانه حتی متفکران مسـلمانی که در خـدمت غرب نیسـتند، از درک میزان تأثیر این اقـدامات جهانی که با هـدف از میان بردن ایمان آنان و شـیوه زنـدگی و اخلاق و ارزش های اخلاقی شان تنظیم شده است، ناتوان بوده اند. حتی یک سازمان اسلامی در جهان نمی توان یافت که رسالت خود را مبارزه با این اقدامات دهشت آور قرار داده باشد که به سرعت در حال از میان بردن ارزش های جهان اسـلام است. در حالی که شـیطان بزرگ،امریکا تمام وقت در حال کار است، بیشتر مسـلمانان در خواب به سر می برند.

این درک ضـروری است که جوانان مسـلمان در برابر این حمله دشـمن، بیمه شده و مصون نیسـتند. آموزش مدرن و سکولار، اینترنت، تلویزیون، پیروی از مـدل هـای غربی،شـیوه فکر و اخلاـق و احساسـات جوانـان مـا را تغییر داده و انگیزه انـدکی برای پیروی و یـادگیری آموزش هـای سـنتی دینی باقی مانـده است. برای آنکه بتوانیم پاسـخی درخور به جنگ تمام عیار غرب در حیطه دین و ایـدئولوژی بدهیم، نیازمند تغییر رویکردها هستیم. هیچ چیز تضـمین شده نیست. بی شک، تخریب نظام اخلاقی و ارزشـی اسـلام به تخریب کامل تمـدن اسـلامی می انجامد. در حال حاضـر، نشانه هایی از آسـیب دیدگی در همه جای جهان اسـلام قابـل مشاهـده است و اگر تلاشـی نظام منـد، برنامه ریزی شـده و هماهنگ برای مقابله با این رونـد صورت نگیرد، دیر خواهد شد. (۱)

ص: ۱۹

۱- muslimmedia.com، سیاحت غرب، شماره ۴۱.

دستورالعملی برای جوامع مسلمان

مظفر اقبال (۱)

چکیده

برنامه ریزی مؤثر برای تغییر و توسعه جوامع مسلمان امری ضروری است که مؤسسه های غیرسیاسی و غیر دولتی این جوامع باید انجام دهند. در طول تاریخ، مؤسسه های اسلامی، سپری در مقابل جنایت دولت ها بوده اند و به وسیله تأمین نیازهای مادی مردم، در انتشار آموزه های قرآن و ارزش های معنوی در میان نسل های جدید مسلمان تأثیر عمیقی داشته اند. این مؤسسه ها همواره با دشمنان داخلی و خارجی روبه رو بوده اند که کوشیده اند در طول تاریخ استعماری خود، برای تأمین اهدافشان، مؤسسه های دست نشانده خود را به جای این مؤسسه ها تحمیل کنند. مؤسسه های اسلامی باید با مطالعات و تحقیقات گسترده، جوامع مسلمان و تحولات دنیای معاصر را درک کنند و غرب را به خوبی بشناسند. آن گاه با گسترش ارتباط بین یکدیگر، شبکه جهانی مؤسسه های اسلامی غیردولتی را برای ایجاد تغییرات وسیع در جهان اسلام پدید آورند.

در حالی که به نظر می رسد جنبش های اسلامی فقط مشغول مبارزه سیاسی علیه دشمنان خارجی شده اند، ضرورت وجود مؤسسه های غیرسیاسی اسلامی برای پیشرفت و توسعه جوامع مسلمان،امری ضروری است.

در طول دو قرن اخیر، رویکردها و عملکردهای مسلمانان، براساس نیاز به پاسخ گویی به تهاجم های مختلفی بود که علیه آنان شکل گرفت. نتیجه این

۱- متفکر مسلمان پاکستانی و از بنیان گذاران مرکز و سایت مسلم مدیا (رسانه مسلمانان).

امر، ساختار ذهنی دفاعی و منفعلانه ای بود که توجه به برنامه ریزی برای توسعه و پیشرفت جوامع مسلمان را دور از ذهن قرار داد. این موقعیت، موانعی را پدید آورد که زنجیره ای از حوادث را بر کل جهان اسلام تحمیل کرد. در واقع، در حدود سال ۱۸۰۰، اروپا به قدرت برتر در امور بین المللی دست یافت ودیگر مردمان جهان مجبور شدند جامعه و امور اقتصادی و سیاسی خود را با غرب هماهنگ کنند تا بتوانند با تجاوز و بی رحمی تکنولوژی اروپایی که مصمم بود مردم جهان را استعمار کند، مقابله کنند. در حقیقت، این جنگ بقا فقط زمانی می توانست موفق شود که دستورالعملی برای تغییر مؤثر وجود داشته باشد تا حکومت های اسلامی واقعی را در سرزمین های مختلف اسلامی به وجود آوردو آنها را در جهانی که زیر سلطه نظام های اقتصادی، سیاسی و اجتماعی غیراسلامی قرار گرفته است، حفظ کند.

برای فهم بهتر موقعیت کنونی جوامع اسلامی، باید بین جوامع و دولت ها تمایزی ایجاد شود. جوامع اسلامی،سازوکارهای وسیعی برای محافظت آشکاراز شیوه زندگی اسلامی به کار گرفته اند. این سازوکارها به طور تاریخی به عنوان سپری در مقابل جنایت های دولت ها عمل کرده اند. این سیستم ها، در سطوح مختلف اجتماعی و امور سیاسی و اقتصادی، به عنوان شخصیت های حقوقی مستقل، در سراسر تاریخ مطرح بوده اند و در حال حاضر نیز تنها بارقه امید در یک محیط مستبد هستند.

این سازوکار ها گاهی از یک فرد ریشه گرفته است، ولی در بیشتر موارد، این کارهابا عنوان مؤسسه ها صورت می گیرد. این موجودیت های غیردولتی، از زمان شروع رسالت پیامبرگونه شان، در شکل مؤسسه های موقوفه، خیریه و آموزشی به وجود آمدند. خانه بزرگ ارقم نزدیک کوه پایه صفا که متأسفانه

امروز به سبب ساختن ساختمان های اشرافی خراب شده است، اولین مؤسسه خیریه وقف شده از سوی مالکانش بود که برای خدمت رسانی به جماعت مسلمان به وجود آمد. آنجا مکانی بود که مسلمانان می توانستند یکدیگر را ملاقات کنند؛ دعا کنند؛ در مورد موضوع های جامعه بحث کنند و درباره شهری که به طور خصمانه زیر سلطه دشمنانشان قرار گرفته بود،برنامه ریزی کنند.

پس از آن، دیگر مؤسسه ها پدیدار شدند. در میان آنها شبکه عظیمی از مؤسسه های آموزشی خصوصی به وجود آمد. [اما نکته قابل توجه این است که] دولت ها قدرت بیشتری نسبت به این مؤسسه های خصوصی دارند و بخش مهمی از منابع را در هر کشوری کنترل می کنند. در حقیقت، ساختار مؤسسه های غیردولتی که سیاست های اسلامی را به طور سنتی تولید می کنند، همیشه در چنین وضعیتی، یعنی در محیط نامتعادل قدرت و منابع، به وجود آمده و جان سالم به در برده اند. آنها قدرت خود را به وسیله عده زیادی از مردمی که در حوزه تأثیر آنها وارد شده بودند، ترسیم کردند. غذا، سرپناه و آموزش های ارائه شده از سوی مجموعه زیارتگاهی مشهد، مدرسه ای در کوه های دورافتاده پاکستان یا پرورشگاهی در بیابان های یمن، برای آموزش دیدگاه های قرآنی در مورد زندگی و مرگ، به مراتب، موفق تر از صدها مؤسسه ای هستند که زیر نظر دولت هایشان عمل می کنند.

اینها نظام های مؤثری هستند؛ زیرا زندگی های فردی را دگرگون می کنند. وقتی دگرگونی ایجاد شد، این مردان و زنان به عنوان عوامل تغییر بیشتر، زنجیره ای از تأثیر را ایجاد می کنند و پیشرفت هایی را در مقیاس وسیع در جامعه رهبری می کنند. این مسئله باید آشکارا فهمیده شود که این مؤسسه های خصوصی، نه تنها برای مردم سود مادی دارند،

بلکه دستورالعمل فعال برای تغییر مؤثر و مفید ارائه می دهند که رژیم های مستبد و حامیانش از آن نگران هستند. آگاهی روزافزون، ارزش های معنوی و اخلاقی و چشم اندازی از زندگی و مرگ در این شبکه بزرگ (تشکیل شده از مؤسسه ها)، جهان بینی افراد را به شیوه ای شکل می دهد که هیچ دولتی قادر به انجام دادن آن نیست. نسل های بعدی مسلمانان در داخل همین مؤسسه ها پرورش می یابند. اسلام، انسانیت را به وسیله تعداد زیادی از چنین مؤسسه هایی که مسجد، مهم ترین آنهاست،نهادینه می کند.

به دلیل اهمیت مؤسسه های غیردولتی، استعمار تلاش می کرد آنها را تباه کند و درست به همین علت،امریکا دولت های اسلامی را مجبور کرده بود تا این مؤسسه ها را تحریم کنند؛درحالی که این مؤسسه ها، مدارس، پرورشگاه ها و کانون های خیریه ای را اداره می کردند که تعداد زیادی از خانواده ها را زیر پوشش داشتند.

همه مسلمانان باید این مؤسسه ها را تقویت کنند. مؤسسه های جدید احتیاج دارند که برای مقابله با تجاوز غرب علیه اسلام و مسلمانان مجهز شوند. جوامع اسلامی تنها به وسیله مؤسسه های کارآمد که دستورالعمل های مفید و مؤثری دارند، می توانند امید داشته باشند که از این نبرد جان سالم به در برند. در حال حاضر، نه تنها نفت و دیگر منابع مادی سرزمین های مسلمانان، بلکه رشته کامل فرهنگی، اخلاقی و زندگی معنوی ما در معرض نابودی است. بنابراین، برای مسلمانانی که این چالش ها را فهمیده اند، روشن است که این گرفتاری،آشکارا از دو واقعیت معاصر ریشه می گیرد.

واقعیت اول اینکه از زمان شروع استعمارگری در قرن هجدهم، دیگر کسی به استقلال واقعی نرسید، بلکه فقط شکل و نام استعمارگر تغییر کرد. این امر بیشتر در به اصطلاح استقلال شش جمهوری آسیایی آشکار

است.آنها استقلال از اتحاد جماهیر شوروی را همراه با شور و شعف و موسیقی ملی جشن گرفتند، ولی به زودی به همان استبداد نظام مندی برگشتند که در جست وجوی آزادی از آن بودند. آنجا حتی چهره ها تغییر نکردند. در بیشتر موارد، آنهایی که عضو حزب کمونیست بودند، روز استقلال صرفاً لباس هایشان را عوض کردند.

واقعیت دوم، ساده و قابل فهم است. از زمانی که موج بزرگ استعمار، سرزمین های سنتی مسلمانان را از هم پاشید، اسلام و مسلمانان همیشهمورد تهاجم بوده¬اند. این حمله بی امان به این دلیل آنها را هدف قرار می دهد که نخست، اسلام را به عنوان شیوه کامل زندگی ریشه کن کند و سپس مرد و زن مسلمان را دگرگون کند تا جایی که وفاداری آنها به مذهب یا ایمانشان، به امری خصوصی تبدیل شود؛ در حالی که بقیه زندگی شان به وسیله سلطنت ارتدوکسِبرخاسته از تمدن سکولار غربی هدایت شود.

زمانی که این دو واقعیت فهمیده شود، مسلمانان باید در مقیاس بسیار وسیع تر، منابعشان را برای مؤسسه های غیردولتی صرف کنند که همیشه جوامعشان را محافظت کرده است. قدرت و استحکام این مؤسسه ها مقیاس وسیعی از تغییر را در این جوامع ایجاد خواهد کرد و سرانجام به تأسیس جوامع اسلامی واقعی، خواسته های اجتماعی و دولت های اسلامی می انجامد.

همچنین باید دانست که امروزه این مؤسسه های غیردولتی نمی توانند از روندهای سیاسی و اجتماعی که جهان ما را دگرگون کرده است،برکنار باشند.

در کنار فعالیت های سنتی شان از قبیل تأمین منافع مادی افراداین مؤسسه ها باید وظایف جدیدی را نیز بر عهده بگیرند. این وظایف شامل تعداد زیادی فعالیت در زمینه های گوناگون مثل تحصیلات، بهداشت و رسانه های گروهی است، به ویژه مؤسسه های جدید و جریان های فکری باید تغییر ماهیت شدیدجهان اسلام را که در دو قرن اخیر رخ داده است، درک کنند.

ص: ۲۴

برای مثال، فهم و درک عمومی از تأثیر استعمار بر جهان اسلام، به توجه ویژه نیاز دارد. در طول عمر استعمار، ساختار مؤسسه هاییچون آموزش و پرورش، دستگاه اداری دولت، ارتش و قوه قضاییه و غیره دچار دگرگونی های کلی شدند.عواملی که این امکان را برای استعمارگران فراهم می کرد تا مؤسسه های ما را خراب کنند و مؤسسه های خود را به جای آن تحمیل کنند، چه بود؟ چرا آنها در حذف یا منفعل کردن مؤسسه هایی که در کشورهای ما رشد کرده بودند و در این جوامع ریشه های عمیقی داشتند، موفق بودند؟

فهمیدن این فرآیند برای بقای جهان اسلام به همان اندازه اهمیت دارد که برای شکوفایی اسلام، مهم است؛ زیرا این مؤسسه های تحمیل شده که هنوز در همه جهان اسلام عمل می کنند، به صورت سازوکارها و ابزارهایی برای نفوذ و کنترل قدرت استعمار باقی مانده اند. آنچه مهم تر است و باید بررسی شود، تأثیر این مؤسسه های تحمیلیبر مؤسسه های موجود است. به تعبیر دیگر، در این مورد مشخص، مسلمانان باید بدانند که چگونه علم در خدمت امپراتوری درمی آید؟

تیمی از کارشناسان در یکی از کشورهای اسلامی در تحقیقی علمی به دنبال این نکته بودند که علت اصلی از پا درآمدن مؤسسه های اجتماعی، اقتصادی و علمی جهان اسلام را دریابند و اینکه چگونه مؤسسه های غربی توانستند جانشین این مؤسسه های بومی شوند و منافع مالی فوری و بردگی درازمدت غربیان را بر کشورهای اسلامی تحمیل کنند.

این حقیقت معروفی است که استعمار جهان اسلام بدون مقاومت سیاسی، نظامی و نظری در سطوح مختلف به انجام نرسیده است، ولی هم اکنون ما نه تصویری کلی از پیچید گی های این مقاومت داریم، نه فهم اساسی از دلیل شکست آن. فهم این قسمت از تاریخ جهان اسلام، ضعیف

است. حتی در کتاب هایی که در کشورهای اسلامی استفاده می شود، این مقاومت از چشم انداز استعمارگران دیده می شود. برای مثال، در پاکستان _ کشوری که با هدف روشن و آشکار تأسیس یک سازمان سیاسی اسلامی شکل گرفته است _ قیامی حماسی که شورش یا طغیان علیه مرجع قانونی بود، در سال ۱۸۵۷ علیه انگلیس انجام شد و به جای اینکه جنگی علیه متجاوزان بیگانه و اشغالگران شناخته شود، قیامی بدبختی آور نامیده شد.

در اولین نگاه، پژوهش در مورد جزئیات مقاومت علیه استعمار در بخش های مختلف جهان اسلام، ممکن است تنها تمرینی آکادمیک باشد. البته این مطالعات، بیش از یک کمک ساده در مورد وسعت پیروزی و شکست مقاومت علیه استعمار در آن برهه تاریخی، به فهم ما یاری می رساند. این تلاش همچنین استنباط عمومی هم زمان از فرآیندهای تاریخی را دوباره می شناساند. به علاوه، این تحقیق برای مسلمانان،قسمتی از تاریخشان را که به وسیله خاورشناسی یا استعمارگری مخدوش نشده است، روشن می کند.

به همین ترتیب، یکی از آشکارترین روابط زمان ما، فرآیند غرب زدگی جوامع مسلمان در مقیاس وسیع است. جوانان مسلمان، به ویژه، در حال جذب شدن به تمدن غربی هستند که در درجه اول، به دلیل فهم ضعیف از غرب است که بر پایه ترویج و تشویق غرب از ارزش ها و پیشرفت های خلاف واقع خودش پایه گذاری شده است. این پژوهش ادعا می کند که ما تلاش سازمانی فراگیر و هماهنگی را انجام می دهیم که فهم واقعی از تمدن غربی را در جهان اسلام تبلیغ و ترویج می کند؛ زیرا اسلام و تمدن اسلامی نمی تواند ارزش های غربی را بپذیرد، مگر اینکه مرتکب خودکشی شود.

در مقایسه با تلاش فراوان غرب برای شناخت اسلام و مسلمانان، فهم مسلمانان از غرب هنوز براساس سنت عقلانی غربی است. این مسئله، رفتار

جنون آمیزی ایجاد می کند که طرز فکر مسلمانان در مقابل غرب را امری نظام نایافته، بی اساس، پیچیده و مشکل می-سازد. این فهم ناقص از غرب، به دلیل شکست ناشی از به کار بردن معیار اسلامی برای ارزیابی تمدن ها و جوامع است. وظیفه روشن فکران مسلمان این است که اصول عمده ای را که در قرآن و سنت ریشه دارد، توسعه دهند. از این امر برای فهم غرب در طیف وسیعی از جمله در مورد خوشبختی مادی و ارزش های معنوی و اخلاقی اش می توان استفاده کرد.

اینها تنها مثال هایی است از آنچه مؤسسه های غیردولتی مسلمان باید انجام دهند. به طور ایده آل، گام اول، باید شکل دادن یک چتر سازمانی باشد که بتواند شبکه هایی بین مؤسسه های غیردولتی هم مشرب ایجاد کند که قصد دارند نقش رهبری تغییر مؤثر را ایفا کنند. زمانی که چنین ساختار سازمانی تأسیس شد، این مؤسسه ها می توانند سازوکار های مؤثری را برای تغییر مفید و مؤثر در جوامعشان ایجاد کنند و از سهیم شدن در قدرت و منافعشان سود ببرند.

این امر، وظیفه چشم گیری است،ولی شاید در عمل،بسیار مشکل باشد و به تلاش هایی هماهنگ، بیش از یک دوره زمانی نیاز خواهد داشت. زمانی که این تلاش ها انجام می شود، مؤسسه های کوچکی که هم اکنون در این منطقه ها در سطح محدود و محلی کار می کنند، باید با درک موقعیت جهانی، در احکام خود تجدیدنظر کنند.آنها ممکن است خود را بخشی از شبکه بالفعل سازمان های مشابه بدانند و تلاش کنند تا رابطه ها و ارتباطات خود را با یکدیگر توسعه دهند. با گرد آوردن منابع انسانی و مادی، این مؤسسه ها می توانند یک شبکه جهانی از مؤسسه های اسلامی غیردولتی را برای تغییرهای وسیع در جهان اسلام پدید آورند.(۱)

۱- Moslimmedia، سیاحت غرب، شماره ۴۳.

ایران؛ کانونی جدید برای هم گرایی رسانه های غربی

اشاره

پایگاه اینترنتی مدیالنز (۱)

چکیده

تاکنون شاهد شکل گیری نوعی تبلیغات هماهنگ رسانه های غربی علیه ایران بوده ایم؛ تبلیغاتی تقریبا مشابه آنچه این رسانه ها پیش از حمله نظامی امریکا به عراق تجربه کرده بودند. سخن گویان و نویسندگان این مطالب، نه سیاست مداران و فرماندهان نظامی غربی،بلکه نویسندگان، تفسیرگران و گزارشگرانی هستند که با نوعی حرکت انحرافی و خارج از عرف رسانه ای، این تبلیغات را هدایت می کنند. گفتنی است این مقاله، پیش از موفقیت ایران در غنی سازی اورانیوم در سطح آزمایشگاهی منتشر شده است.

تیموتی گارتون اشدر مقاله ای در گاردیننوشته است: «هم اکنون غرب با آزمایش بزرگ دیگریروبه روست. پس از عراق، نوبت ایران است.» وی بی هیچ دغدغه ای، به تنها نتیجه به دست آمده از عراق بی توجهینشان می دهد؛ آن نتیجه، چیزی نیست جز اینکه آزمایش بزرگ عراق، در حقیقت، دروغ بزرگ غرب است. به عبارت دقیق تر، عراق، هیچ تهدیدی برای هیچ کس در خارج از مرزهایش به شمار نمی رفت. با وجوداین، گارتون اش این گونه هشدار داد که ما باید در اروپا و امریکا [در برابر مسئله ایران] پاسخ گو باشیم،ولی چگونه؟

ص: ۲۸

۱- Medialens، سایت تحلیل رسانه در انگلستان

پولی توینبی، از دیگر نویسندگان این نشریه نیز به این هم سرایی تبلیغاتی پیوست تا چهره ای شیطانی از ایران به تصویر بکشد. وی در هفتم فوریه در مقاله ای نوشت: «ملاهای عصبانی در ایران، به زودی به بمب های هسته ای دست می یابند. حال آیا ما در این ماجرا، محکوم نیستیم؟... باید کسی دست به کار شود،ولی چگونه و چه کسی؟»

جرارد بیکرنیز در نشریه تایمزنوشت: «حقیقت غیرقابل تصور که نهایتا گریزناپذیر می نماید، آن است که ما در حال آماده شدن برای جنگی علیه ایران هستیم.» وی در پاسخ به چرایی این مسئله می نویسد: «اگر ایران بدون دردسر و بی هیچ مزاحمتی به یک کشور هسته ای تبدیل شود، آن گاه تاریخ جهان در آستانه دوره ای قرار می گیرد که باید در آن شرایط، دوباره انقلابی بلشویکی یا ظهور هیتلری جدید را تجربه کنیم».

بیکر کیست؟ وی از جمله امضاکنندگان «بیانیه اصول» است که آن را به پایگاه اینترنتی «انجمن هیزی جکسون» ارسال کردند. پایگاهی که حامیان و طرفداران پر و پا قرص آن شامل نئومحافظه کاران ملایم و میانه رویی چون ریچارد پرل، معاون وزیر دفاع سابق امریکا؛ویلیام کریستول، سردبیر نشریه ویکلی استاندارد و جیمز وولسی، مدیر سابق سازمان سیا می شوند. دیگر امضاکنندگان این بیانیه، افرادی چون سرریچارد دیرلاو، سرهنگ تیم کولینز اولیورکام، اندرو روبرتز و جامیاشی هستند.

این انجمن در بیانیه خود اعلام کرد که خواهان حمایت از راهبردی پیش گامانه برای حمایت از مردم کشورهاییاست که هنوز آزاد نشده اند و دموکراسی بر آنها حاکم نشده است و این کار نیازمند بهره گیری از کل منابع و ظرفیت است؛ سیاست هایی که می تواند در قالب کمک های اقتصادی، فرهنگی و سیاسی باشد و اگر هم ضرورت یافت، می توان به تهدید نظامی

توسل جست.این انجمن در ادامه، صربستان، افغانستان و عراق را کشورهاییمعرفی می کند که سیاست تهدید یا همان حمله نظامی بر آنها اعمال شده است.

در مجموع، چهار اصل از مجموعه اصول هشت گانه آنها به دخالت نظامی و اعمال قدرت مربوط می شود و بقیه اصول هم به این نتیجه ختم می شود که دولت های دموکراتیک، تنها دولت های مشروع به شمار می روند. به عبارت دیگر، هر دولتی که شرایطیجز این داشته باشد، می تواند به سوژه ای مناسب برای آنها تبدیل شود.

ده سال تا بمب هسته ای

هنگامی که مسئولان، کشوری را با عنوان «تهدید مرگبار»، هدف جدید خود قرار می دهند، بیشتر اصحاب رسانه و روزنامه نگاران به سرعت به آنها می پیوندند. در بیستم ژانویه ۲۰۰۵، در خبر نیم روزی شبکه بی.بی.سی، شاهد حضور جیمز روبین، گزارشگر مسایل سیاسی بودیم که می گفت: «روابط امریکابا ایران به روابطی بسیار تیره و تار تبدیل شده است و دلیل آن هم این است که ایران، یک تهدید هسته ای است.»چهار روز بعد، روبین پس از دریافت پست الکترونیکی انجمن ما؛ یعنی انجمن مدیالنز، این گونه پاسخ داد: «می پذیرم که بهتر است بگوییم:«کشوری که «ادعا»می شود یک تهدید هسته ای است.» ازاین رو، به واسطه نوع عبارتی که به کار بردم و خیلی دقیق نبود، پوزش می خواهم».

در موردی مشابه، در مقاله ای در صفحه نخست گاردینخواندیم که وزیر امور خارجه ایران تهدید کرددر صورتی که پرونده ما به شورای امنیت ارسال شود، دست به اقدام متقابل و سریع می زنیم و فعالیت های تسلیحات هسته ای خود را آغاز می کنیم. دو روز بعد، شاهد چاپ مطلبی در بخش

اصلاحات و تصحیح نشریه بودیم که نوشته بود: «بایستی به جای فعالیت های تسلیحاتی هسته ای می نوشتیم: فعالیت های هسته ای».

ایران پایگاه های تحقیقاتی هسته ای خود را فکّ پلمپ کرده است، ولی کارشناسان بر این باورند که این کشور، با تولید بمب اتمی،دست کم ده سال فاصله دارد. اکنون جنون رسانه ای حاکم را با این واقعیت ها مقایسه کنید.

می دانیم تسلیحات هسته ای به دو شیوه تولید می شود: استفاده از اورانیوم با غنای بالا یا پلوتونیوم. ایران هم اکنون تا مرحله تولید «کیک زرد» پیش رفته است که آن را هم در مرکز اصفهان انجام می دهد. در صورتی که ایران قادر باشد آن را به مرحله خلوص برساند، تازه نیازمند آن است تا اورانیوم را غنی سازیکند.

در حالی که اورانیوم مورد نیاز نیروگاه ها به میزان پایین غنی سازی نیاز دارد، اورانیوم به کار رفته در تسلیحات، بایستی تا مقیاس بالا غنی سازی شود و این کار هم نیازمند استفاده از سانتریفیوژهایی است که تنها ۲۱۴ عدد از آنها در نطنز نصب شده است و این تنها ۲۰ درصد تعدادی است که برای تولید یک بمب هسته ای مورد نیاز است.

دکتر بارنابی، از گروه مشاوران بریتانیا در مرکز تحقیقات آکسفورد به این موضوع اعتراف کرده و گفته است: «تا آنجا که ما اطلاع داریم، ایرانیان سانتریفیوژهای مورد نیاز برای تولید اورانیوم با غنای بالا و حتی اورانیوم با غنای معمولی را هم ندارند و برای تأمین این نیاز باید سانتریفیوژهای بیشتری داشته باشند. به دلیل چنین مشکلاتی، این دفتر معتقد است ایران تا تولید بمب اتمی،دست کم ده سال فاصله دارد.» دکتر بارنابی در ادامه می گوید: «به اعتقاد من، این نظر سازمان سیا که ایران ده سال با بمب هسته ای با اورانیوم غنای بالا فاصله دارد، درست است».

این تزویر و استانداردهای دوگانه غرب به سختی بر همگان روشن می شود، ولی رسانه ها کمتر به آن توجه می کنند. هم اکنون برآوردها حکایت از آن دارد که امریکادارای حداقل ۱۰۶۰۰ کلاهک هسته ای است و دیگر کشورهای مطرح در این زمینه، شامل اسراییل؛ یعنی اصلی ترین حامیامریکا و نیز روسیه، پاکستان و هند هستند.

چندی پیش، بریتانیا بمب افکن هایی را به هند فروخت که توانایی پرتاب بمب های هسته ای را دارد و کمی پیش از آن، ایالات متحده هواپیماهایی با این قابلیت را به پاکستان فروخته بود. به عبارت دیگر، ایران هم اکنون در محاصره همسایگان خشن و مشکل آفرین است.

رسانه های غربی به کودتای نظامیامریکا و انگلیس که به سقوط دولت مردمی ایران در سال ۱۹۵۳ انجامید و تنها با هدف دست یابی به منابع نفت این کشور بود، هیچ اشاره اینمی کنند. به علاوه، این رسانه ها به حمایت های نظامی گسترده این کشورها از دیکتاتوری شاه پیش از سال ۱۹۷۹ کمترین اشاره اینمی کنند.

با وجود همه این مسایل، روزنامه نگاران و صاحبان رسانه های غربی بار دیگر در برابر دولتمردان بریتانیایی و امریکایی سرتسلیم فرود آورده و حرکت در مسیر طولانی و دشوارى را که مقصد آن، هدف قرار دادن کشور نفت خیز دیگری است، آغاز کرده اند. (۱)

ص: ۳۲

۱- www.medialens.org، سیاحت غرب، شماره ۳۵.

آیا ما به طور محرمانه درگیر جنگ سایبری با ایران هستیم؟

رابرت دریفوس (۱)

چکیده

آلودگی برخی شبکه های رایانه ای تأسیسات هسته ای و صنعتی ایران به ویروسی ناشناخته و جدید، بحث های بسیاری را در سطوح مختلف بر سر انگیزه ها و اهداف سازندگان این ویروس موجب شد. بر اساس اطلاعات ارائه شده در برخی مقاله ها و تحلیل های کارشناسان غربی، اگرچه این موضوع را هیچ مقام مسئولی تأیید نکرد، تمامی کارشناسان معتقد بودند که طراحی و رهاسازی ویروسی با چنین مختصات پیچیده و منحصر به فردی، تنها از کشورهایی چون امریکا یا اسراییل بر می آید. همان گونه که در این مقاله می خوانیم، آنها رهاسازی این ویروس را مقدمه وقوع یک جنگ سایبری بین ایران و جهان غرب تلقی کردند و بنا بر ویژگی های خاص و بی همتای این ویروس، آن را طلایه دار به راه افتادن یک جنگ سایبری در سطحی جهانی دانستند.

اکنون چندین سال است که گزارش هایی دال بر اینکه ایالات متحده با استفاده از ابزارهای خراب کاری صنعتی پیچیده، جنگ تکنولوژیک گسترده ای را به منظور تضعیف صنعت هسته ای ایران علیه این کشور به راه انداخته است، منتشر می شود. به نوشته نیویورک تایمز، این اقدامات در دوران بوشآغاز شده است، اما در دولت اوباماتسریع شده اند. در طول چند سال گذشته، گزارش های بسیاری مبنی بر اینکه برنامه هسته ای ایران به دلیل برخی

۱- Robert Dreyfuss،نویسنده «بازی شیطان: چگونه ایالات متحده به گسترش موج اسلام بنیادگرا کمک کرد.».

نقص های غیر منتظره ــ و دلایل دیگر ــ کند یا متوقف شده است، وجود داشته است و همین موضوع سبب شده است ایران به نسبت گذشته، سانتریفیوژهای کمتری را در نطنز (تأسیسات غنی سازی خود) به چرخش درآورد.

اکنون به نظر می رسد یک کرم رایانه ای قدرتمند جدید، بر صنعت هسته ای و دیگر تأسیسات صنعتی ایران تأثیر گذاشته است. کار این کرم که «استاکس نت» نامیده شده است، نوعی خراب کاری صنعتی یا جنگ سایبری غیرقانونی است. جنگ سایبری دست کمی از جنگ از طریق بمباران و چترباز ندارد. گذشته از ایالات متحده، اسراییل نیز در صدر فهرست کشورهایی قرار دارد که هم انگیزه و هم توانایی انجام چنین کاری را دارند.

سیاتل تایمزگزارش می کند که «استاکس نت» ویروسی بسیار تخصصی است و فقط تجهیزات ساخته شده به وسیله «زیمنس» را هدف می گیرد که لوله های نفتی، تأسیسات الکتریکی، تأسیسات هسته ای و دیگر مکان های صنعتی بزرگ را کنترل می کند.»حمله با استاکس نت موجب آسیب های جانبی می شود و دامنه آلودگی به آن، به شبکه های رایانه ای خارج از ایران نیز گسترش می یابد.

روزنامه اسراییلی هاآرتص به نقل از مؤسسه اروپایی «آزمایشگاه های کیسپرسکی» نوشت:«ازاین رو، استاکس نت یک نمونه اولیه کارآمد از یک سلاح سایبری است که به شکل گیری یک مسابقه تسلیحاتی جدید در جهان خواهد انجامید».

هیچ کسی خواهان آن نیست که شاهد به دست آوردن بمب اتمی توسط ایران باشد، از جمله روسیه، چین و من، یعنی نویسنده این مقاله. بااین حال، ایران به کسب چنین ظرفیتی چندان نزدیک نیست. تاکنون این کشور حتی

نکوشیده است اورانیوم را تا نزدیکی سطحی غنی کند که برای ساخت یک بمب نیاز است. اگر و زمانی که ایران این کار را کند، جهان مطلع خواهد شد و اگر بمباران تأسیسات هسته ای ایران پاسخ حل این مشکل نیست، پس به راه انداختن جنگ از راه های دیگر نیز پاسخ این مشکل نخواهد بود. (۱)

ص: ۳۵

۱- www.alternet.org/story/۱۴۸۳۲۲/، سیاحت غرب، شماره ۸۷.

دلار امریکایی، پشتیبان مخالفان ایرانی

کن دیلانیان (۱)

چکیده

اختصـاص بودجه هـای هنگفت برای پشتیبـانی از مخالفـان حکومت ایران در سـال هـای اخیر موجب برانگیختن مخالفت های زیـادی چه از درون ایران و چه در سـطح جـامعه امریکا شـده است. مسائل به وجود آمـده به دنبال انتخابات ریاست جمهوری ایران، یک بار دیگر، به این مباحث در سـطح رسانه های امریکایی دامن زده است. مقاله حاضر، یک نمونه از این مباحثه های رسانه ای است.

سوابق و مصـاحبه هـا نشـان می دهنـد که دولت اوبامـادر حال پیش بردن طرح هایی برای تأمین بودجه گروه هایی است که از مخالفان ایرانی حمایت می کنند. این کار در ادامه برنامه مجادله انگیزی است که به وسیله دولت بوشگسترش بیشتریافت.

«آژانستوسـعه بین المللیامریکا»که به وزیر امور خارجه گزارش می دهـد، بر اساس مدارکی که در وب سایت این آژانس دیده می شود، سـال گذشـته درخواست بودجه ای بیست میلیون دلاری برای کمک به «ترویـج دموکراسـی، حقوق بشـر و حاکمیت قانون در ایران» کرده است.

تریتا پارسـی، رئیس«شورای ملی ایرانی_ امریکایی ها»، بزرگ ترین گروه مـدافع ایرانی_ امریکایی ها می گویـد که از تلاش هایامریکا برای حمایت از گروهای اپوزیسیون ایرانی در سال های اخیر به عنوان اقداماتی پنهانی برای

۱- KenDilanian، روزنامه نگار مستقل امریکایی.

تبلیغ «تغییر رژیم» انتقاد شده است؛چون این کمک ها حاکمان ایران را قادر می سازد تا به مخالفان خود برچسب آلت دست امریکا بزنند.

دولت اوباما ادامهکمک هایویژه به ایران را در بودجه سال ۲۰۱۰ خود دنبال نکرده است.با این حال، او خواستار بودجه ای پانزده میلیون دلاری برای «ابتکار دموکراسی منطقه ای خاور نزدیک» شده است که اهداف مشابهی دارد، ولی روی کشور خاصی تأکید ندارد. به گفته دیوید کارل،سخن گوی کمیته فرعی تخصیص ها که بر امور خارجی نظارت دارد،مقداری از این پول در امور ایران صرف خواهد شد.کارل در ایمیلی می گوید:«بخشی از این پول برای گسترش دسترسی ایرانیان به اطلاعات و ارتباطات از طریق اینترنت هزینه می شود».

پرزیدنت اوباما گفت که امریکا«در امور ایران مداخله نمی کند» و ادعاهای مبنی بر این دخالت ها را که از سوی رئیس جمهوری ایران،محمود احمدی نژادتکرار شد، رد کرد.تامی ویتور،سخن گوی کاخ سفید در پاسخ به این پرسش که ابتکارهای ترویج دموکراسی را چگونه با این اظهار نظر رئیس جمهوری انطباق می دهید، گفت:«بگذارید روشن کنم، ایالات متحده بودجه هیچ جنبش، جناح یا حزب سیاسی در داخل ایران را تأمین نمی کند. ما از اصول جهانی حقوق بشر، آزادی بیان و حاکمیت قانون حمایت می کنیم».

یان کلی،سخن گوی وزارت امور خارجه نیز گفت:«احترام به حق حاکمیت ملی ایران، به معنای سکوت ما در برابر مسائل مربوط به حقوق و آزادی های اساسی، نظیر حق انجام اعتراض های بدون خشونت و آرام نیست».

پارسی می گوید:«برنامه بوش یک ایده وحشتناک بود. این برنامه فعالان حقوق بشر و سازمان های غیر دولتی را در داخل ایران هدف قرار داد.»دیوید

دنهی،مشاور سیاسی وزارت امور خارجه که بر این هزینه ها نظارت داشت، می گوید:«این طور نیست. گفتن اینکه ما باعث سرکوب ها در ایران شدیم، خنده دار است...برنامه های ما این پیام را برای مردم ایران ارسال کرد که ما از مطالبات آنها برای کسب آزادی فردی حمایت می کنیم.»وزارت امور خارجه و USAIDبه دلایل امنیتی از اعلام نام متقاضیان دریافت کمک های مالی مربوط به ایران خودداری می کنند.

پس از آنکه وزیر امور خارجه،کاندولیزا رایستوسعه گسترده این برنامه را در سال ۲۰۰۶ اعلام کرد _ کنگره به تدریج، بودجه ای ۶۶ میلیون دلاری را به تصویب رساند _ دولت ایران، فعالان سیاسی را دستگیر و سازمان های آنها را تعطیل کرد.

برخی از اعضای کنگره خوشحالی خود را از ادامه یافتن این برنامه ابراز کرده اند. سناتور جوزف لیبرمندر ایمیلی به «USA TODAY» می نویسد:«با ادامه سرکوب مردمایراناز سوی رژیم این کشور،من به شدت معتقدم که ما باید خود را برایپاری و حمایت از گروه های جامعه مدنی ایران که دست کمک به طرف ما دراز کرده اند، آماده کنیم».

سوزان مالونی، یک کارشناس امور ایران که کاربست های برنامه دموکراسی را بررسیکرده است، قبل از ترک وزارت امور خارجه و رفتن بهمؤسسه «بروکینگز» گفتکه بخش عمده این پول شاید به ایران نرسید، بلکه به دست گروه های مستقر در واشنگتن رسد. به باور او، امریکابینش لازم را برای تأثیر گذاشتن بر سیاست های داخلی ایران ندارد. او گفت:«ما نفوذ محدودیدر درون سیاست های ایران داریم. ما در موقعیتی قرار نداریم که بتوانیم تأثیر زیادی بر این سیاست ها بگذاریم». (۱)

۱- www.williambowles.info، سیاحت غرب، شماره ۷۴.

جنگ روانی آیپک علیه ایران

ریچارد سیلورستین(۱)

چکیده

نویسنده این مقاله معتقد است لابی اسراییل با استفاده از تبلیغات پنهان و آشکار خود درصدد نرم کردن نظر مردم امریکا برای حمله به ایران است. دولت اوباما حاضر به تن دادن به این جنگ به عنوان یک طرف سوم و حامی اسراییل نیست، ولی مقام های اسراییل تلاش می کنند با اعمال فشار بر دولت امریکا و نیز جلب نظر ملت به وسیله تبلیغات گسترده و اعمال روش هایی چون مدیریت افکار، امریکا را در جنگ قریب الوقوع علیه ایران با خود همراه کنند. مردم امریکا باید در مقابل خواسته ها و تبلیغات اسراییل مقاومت کنند.

با وجود هیاهوی کنفرانس سیاست ملی اخیر «آیپک» (لابی مشهور اسراییل) در واشنگتن که در آن،امریکا و اسراییل به مناسبت امضای تعهدنامه های بین خود جشن گرفتند، روابط بین این دو کشور، وخیم تر از هر زمان دیگری از سال ۱۹۹۱ به بعد است. در آن سال، جورج بوش پدر، رئیس جمهوری وقت امریکا، پیتزچاکرا برای پیوستن به «کنفرانس صلح مادرید»به شدت زیر فشار گذاشت. روابط این دو کشور وقتی به وخیم ترین سطح خود رسید که جیمز بیکرجمله معروف خود را در مورد حامیان یهودی ــ امریکایی اسراییل بیان کرد: «لعنت به یهودیان، آنها حتی به ما رأی نمی دهند.»اگر در ماه های آینده، روابط این دو کشور همچنان وخیم تر شود، ممکن است شرایطی همچون بحران سوئز در سال ۱۹۵۶، یعنی هنگامی که

۱- ، نویسنده و روزنامه نگار۱Richard Silverstein.

روابط این دو کشور به همین اندازه متشنج بود، به وجود آید.یک نمونه مهم اختلاف، ایران است؛ این کشوردر همه جای کنفرانس آیپک وجود داشت. هر حرف مهم در این کنفرانس، به صورت از پیش تعیین شده، در جهت تهدید موجودیت نه تنها اسراییل، بلکه کل جهان تنظیم شده بود. یک بروشور پر زرق و برق در جلسه آیپک توزیع شد که نقشه جغرافیایی ایران و کشورهای مجاورش را نشان می داد. دور همسایگان ایران تا هند، روسیه، آفریقا و اروپای شرقی، یک دایره سیاه به نشانه خطر کشیده شده بود. این بروشور حامل این پیام بود: «اینها کشورهایی هستند که در معرض خطر قریب الوقوع موشک های بالستیک ایران قرار دارند.»کپی این بروشور حتی به صورت تلویحی اشاره می کرد که قدم بعدی ایرانیان، «ساختن موشک با میزان بردی است که مسافت بین ایران و امریکا را درخواهد نوردید.» (بگذریم از اینکه ایران، نه موشک های بالستیک دارد که دارای قابلیت حمل سلاح هسته ای باشند و نه بر اساس گزارش منابع خبری مختلف، از یک تا پنج سال آینده، توانایی ساخت بمب اتمی خواهد داشت.)

اسراییل اکنون هم به طور آشکار و هم به صورت مخفی و غیرمستقیم، در حالِ یک نبرد عظیم اطلاعاتی، سیاسی و دیپلماتیک است که اگر مقام هایی که هدایت این نبرد را بر عهده دارند، رویه ای را که در پیش گرفته اند،حفظ کنند، ممکن است به حمله نظامی علیه ایران بینجامد. این نبردی است برای تسخیر قلب و ذهن امریکایی ها یا بهتر است بگوییم، جنگی است قبل از جنگ دیگر. در محافل اطلاعاتی،این کار را «مدیریت ادراک» نامیده اند و وزارت دفاع آن را چنین تعریف می کند: «اقداماتی جهت انتقال اطلاعات یا جلوگیری از افشای اطلاعات یا هر دو ... به مخاطبان خارجی، جهت تحت تأثیر قرار دادن احساسات، انگیزه ها و استدلال

ص: ۴۰

واقع گرایانه شان و نیز تأثیر بر رهبران و سیستم های اطلاعاتی ... که در نهایت منجر به رفتارهای خارجی و اقدامات رسمی خواهد شد که مطابق با اهداف مورد نظر (امریکا) هستند».

اسراییلی ها در نبرد خود همان الگویی را دنبال می کنند که دولت بوش برای جنگ با عراق اجرا کرد. ابتدا امریکا نوعی حالت بی میلی و سردی را در روابط دیپلماتیک خود با عراق در پیش گرفت. سپس به تدریج، با استفاده از تحریم ها و قطع نامه های سازمان ملل متحد بر عراق فشار آورد. نبرد اسراییل اکنون در همین مرحله به سر می برد.

اعضای آیپک در حالی که سناتورهای امریکا و اعضای کنگره را زیر فشار قرار داده بودند، به طور دسته جمعی، پیغامی را تسلیم کاپیتول هیلکردند و در این پیغام از کنگره خواستند شدیدترین تحریم ها را که تاکنون بی سابقه بوده است، علیه ایران تصویب کند. آنها همچنین درخواست کردند که یک مهلت محدود برای پاسخ گویی ایران به اولتیماتوم مبنی بر توقف برنامه هسته ای اش تعیین شود.

قدم بعدی چه خواهد بود؟ اگر ادبیات آیپک و اظهارنظرهای گوناگون منتشر شده دیپلمات های اسراییلی یا حامیانشان در رسانه های امریکا را مرور کنید، پی می برید که اقدام بعدی شان را با صراحت اعلام نکرده اند. با این حال، هر انسان عاقل و بالغی می تواند حدس بزند که اقدام نهایی، جنگ خواهد بود.رهبران اسراییل اشاره کرده اند که اگر راهکارهای دیپلماتیک به نتیجه نرسد، به حمله نظامی پیش گیرانه علیه ایران دست خواهند زد.

اسراییلی ها خوب می دانند که دولت اوباما هرگز راضی به جنگ علیه ایران نخواهد شد. البته با توجه به تحقیقات خود و نیز صحبت با منابع آگاه متقاعد شده ام که اسراییل در آینده ای نزدیک، حتی بر خلاف خواست امریکا،

وارد جنگ با ایران خواهد شد.البته این امر، اوباما را در موقعیتی سست قرار خواهد داد. آیا امریکا(در دفاع از ایرانیان)به اسراییل حمله می کند و خطر سقوط روابط بین دولت دموکرات و یهودیان امریکایی را خواهد پذیرفت؟ یا اجازه خواهد داد که اسراییل اهداف خود را دنبال کرده و ایران را بمباران کند و در واقع، خون ریزی و ویرانی ناگزیر ناشی از حمله اسراییل را خواهد پذیرفت؟ اگر اسراییل خواهان آن است که اوباما موضع دوم را انتخاب کند، باید از هم اکنون اقدامات اولیه را در امریکا جهت کسب موافقت ضمنی مردم امریکا برای حمله امریکا، به عنوان طرف سوم جنگ به ایران آغاز کند. در واقع،اسراییلی ها تاکنون تا اندازه زیادی در رسیدن به این هدف، موفق بوده اند. بر اساس گزارش راسموسن،بر اساس جدیدترین نظرخواهی، ۴۹ درصد مردم امریکا معتقدند در صورت حمله اسراییل به ایران، امریکا باید به اسراییل کمک کند.

بعضی از خوانندگان ممکن است بگویند این حرف ها تنها جنجال برانگیز است و مبنای درستی ندارند. من نیز قبل از کسب اطلاعات از منابع دولتی و غیر دولتی، همین نظر را داشتم. اسراییل هنوز از اقداماتی چون ایجاد ستون نظرخواهی در روزنامه های امریکا در مورد خطر ایجاد شده به وسیله ایران دست برنداشته است.در امریکا، اسراییل از یک محفل موافق و همراه با خود، متشکل از گروه های طرفدار حزب «لیکود» و هسته مشاوران همچون «مؤسسه صلح خاور نزدیک در واشنگتن»، «پروژه اسراییل»، «مؤسسه یهودی امور امنیت ملی» و نیز خود «آیپک» بهره می گیرد که اعضای این محفل به کلی هدایت شده و هماهنگ با خط مشی سیاسی تعیین شده از سوی دیپلمات های اسراییلی عمل می کنند. برخی از این گروه ها منکر داشتن چنین رابطه ای با این محفل هستند، ولی مدارکی وجود دارد که نشان می دهد این

گروه ها بر اساس دستور جلسه دولت اسراییل عمل می کنند. البته در بعضی موارد، این سازمان ها نسبت به نیازهای ارباب خود به خوبی آگاه هستند و بدون نیاز به دستور و تحریک، هم سو با این نیازها عمل می کنند.همچنین دیپلمات های اسراییل، یکی از اعضای کنگره را زیر نظر گرفتندو او را به برگزاری یک کنفرانس ضد ایرانی به طرفداری از خواست اسراییل مبنی بر اعمال تحریم ها علیه ایران (و دیگر خواسته های اسراییل) تشویق کردند.

اسراییل و حامیانش همچون آیپک، از ایجاد مزاحمت برای منتقدانشان دست برنداشته اند. یک حامی فعال صلح در امریکا به قدری مقام هایاسراییل را عصبانی کرد که از طریق شایعه پراکنی در جامعه که شامل یک مقاله اهانت آمیز نیز بود، سبب اخراج وی از شغلش شدند.میزان نخوت و تکبر اینان حیرت انگیز است که هنوز مدت زیادی از رد اتهامات جاسوسی روزن ویسمنو دیگر عواملش نگذشته است، ولی آیپک شروع به قدرت نمایی و ابراز وجود مجدد خویش به جهانیان از طریق فریب کاری، زیر فشار قرار دادن دولت و تنبیه دشمنانش کرده است.

ما مردم امریکا باید برای مقابله آماده باشیم و باید از خود در مقابل هجوم تبلیغات اسراییل برای جنگ با ایران محافظت کنیم. ما باید اوباما را به ثابت قدم ماندن در تعهدش نسبت به پیمان صلح عرب و اسراییلتشویق کنیم، حتی اگر بر خلاف میل اسراییل باشد. دنبال کردن هدفمان یعنی دست یابی به جایزه صلح، اکنون بزرگ ترین چالشی است که پیش رو داریم؛ چون دولت نِتانیاهوهر کاری می کند که توجه ما را از آن منحرف کند. (۱)

۱- www.common dreamms.org، سیاحت غرب، شماره ۷۴.

تلاش اسراییل برای ایجاد بی ثباتی در ایران از طریق توییتر

تلاش اسراییل برای ایجاد بی ثباتی در ایران از طریق توییتر(۱)

چکیده

نویسنده این مطلب پس از مشاهده حجم انبوه پیام هایی که درباره مسائل اخیر از طریق چند اکانت معدود در توییتر رد و بدل شده است و پس از آگاهی از این نکته که تنها چند روز از گشایش این اکانت ها می گذرد و روز قبل از انجام انتخابات در ایران افتتاح شده اند، بر آن است که دریابد این اکانت ها به چه کسانی تعلق دارد. وی پس از جست وجو در اینترنت درمی یابد که تنها چند ساعت بعد از گشایش این اکانت ها، روزنامه اورشلیم پست به بهانه انتشار خبر این رویداد، به تبلیغ این اکانت ها پرداخته است. خبری که ارزش خبری چندانی آن هم در سطح روزنامه ای با آن میزان اعتبار حرفه ای ادعایی ندارد.

صاحبان منافع دست راستی در اسراییل، با امید مشروعیت زدایی از انتخابات ایران و ایجاد بی ثباتی سیاسی در این کشور،یک تهاجم توییتری تمام عیار رابه راه انداخته اند.

هر کس که در طول چند روز گذشته از توییتر استفاده کرده باشد، می داند موضوع انتخابات ایران،بیش از هر موضوع دیگر، مورد توجه این سایت بوده است. در هزاران توییت و ریتوییت پست شده، ادعا شده است که در این انتخابات، تقلب صورت گرفته است و خواهان برگزاری اعتراض هایی در درون ایران شده و حتی به هواداران خود اصرارکرده اند که وب سایت های

۱- . نام نویسنده ذکر نشده است.

خبری ایرانی را هک کنند(که در مواردی این کاربا موفقیت انجام شده است). توییتر که مورد توجه مردم قرار گرفته، توانستهاست نظر بلاگ هایمختلفی چونMashable و TechCrunch را به خود جلب کند و حتی به درون سایت هایرسانه هایجریان اصلی نیز راه یابد.

آیا ارسال این حجم از توییت و ریتوییت کار مردم ایران بوده یا کار یک ماشین تبلیغاتی است؟ من نسبت به این موضوع کنجکاو شدم و تصمیم گرفتم درباره خاستگاه این اطلاعات، تحقیقاتی انجام دهم.برای این کار، روی تعدادی از افرادیتمرکز کردم که از اکانت هایآنها در طول چند روز گذشته،سی هزار توییت مرتبط با ایران پست شده بود.این اکانت ها، مشابهت هایقابل توجهی با یکدیگر داشتند:

ـ تمام آنها اکانت های توییتر خود را در روز شنبه سیزده ژوئن ایجاد کرده بودند.

ـ تمام آنها از زمان ایجاد اکانت هایخود، حجم بسیار زیادی توییتپست کرده بودند.

ـ متداول ترین کلیدواژه تمام آنها، «انتخابات ایران» بود.

ـ با چند استثنای اندک، تمام آنها توییت هایخود را به زبان انگلیسیپست می کردند.

ـ. فقط نیمی از آنها دارای یک عکس پروفایل درست بودند.

ـ هر یک از آنها هزاران پیرو و تنها چند دوست داشتند.بیشتر دوستان آنها نیز از میان همین افراد بودند.

چرا این توییت ها به زبان انگلیسی بودند؟چرا دل مشغولی تمام این پروفایل ها،ایران بود؟ آنچه دریافتم، این بود که این کار گروهی از افرادیاست که در بی ثبات کردن ایران منافعی داشتند.این پروفایل ها جعلی بودند و

صرفاً با نیت بی ثبات کردن ایران و مشروعیت زدایی از انتخابات ایران، در افکار عمومی ایجاد شده بودند. .

روی سه تا از پرتکرارترین این اکانت ها

_ یعنی StopAhmadi,@IranRiggedElect,@Chang For Iran@_

متمرکز شدم. تصمیم گرفتم برای دو مورد از این سه مورد

_@StopAhmadi,@IranRiggedElect_با استفاده از موتور جست وجوی گوگل، در شبکه اینترنت جست وجو کنم. اولین صفحه ای که باز شد، اورشلیم پست بود که یک روزنامه دست راستی در میان روزنامه های طرفدار اسراییل است.

اورشلیم پستعملاً گزارشی داده بود درباره سه نفر«که همین چند ساعت پیش به شبکه اجتماعی پیوسته اند و هزاران پیرو برای خود دست و پا کرده اند.» چرا یک سازمان خبری باید گزارشی را درباره سه نفر ارسالکنند که فقط چند ساعت پیش تر به توییتر پیوسته اند؟آیا این اتفاق ارزش خبری دارد؟اورشلیم پستاولین _ وتا آنجا که من می دانم _ تنها منبع:خبری بزرگ است که به این سه توییترباز اشاره کرده است.

چرااورشلیم پستبه یک باره، چنین نگران دانشجویان ایرانی شده است(ادعایی که این سه توییترباز دارند)؟ باید اذعان کنم که من نسبت به این امر سوء ظن هایی دارم.در درجه اول باید پرسید چه کسی از این اتفاق سود می برد؟

تردیدی نیست که اسراییل، ایران را بیشتر از هر کشور دیگری، دشمن خود می داند.بر اساس یک نظرسنجی که به تازگی در اسراییل انجام شده است، بیش از نیمی از مردم اسراییل گفته اند در صورتی که ایران برنامه تولید انرژی هسته ای خود را متوقف نکند، ازبه کارگیری نیروی نظامی علیه ایران

ص: ۴۶

پشتیبانی می کننـد(فعالیتی که ایران بر اساس مفاد معاهـده «ان.پی.تی» از حق انجام آن برخوردار است).نکته عجیب این اسـت که این نظر را کشوری ابراز می کنـد که معاهـده ان.پی.تی را امضا نکردهو هیـچ حقی برای تولیـد انرژی هسـته ای ندارد و با وجوداین، زرّادخانه ای از سلاح هایهسته ای دارد.

البته نـامزد شـکست خورده در ایجـاد نـاآرامی هـای اجتمـاعی در ایران نقش مهمیایفـا می کرد. کجا دیـده ایـد که یک نامزد انتخابـاتی پیش از آنکه شـمارش آرا شـروع شود، خود را پیروز انتخابـات بنامـد و بعـد وقتی با شـکست مواجه شـد، کل روند انتخابات را یک تقلب بنامـد؟همان طور که در انتخابات سال ۲۰۰۰امریکا مشاهـده کردید،ال گور موضوع تقلب در انتخابات را مطرح نکرد. هیـچ کدام از سـیاست مداران بزرگ امریکایی به این موضوع نزدیک نشدند.آنها خوب می دانسـتند که چنین اتهامی، کل بنیاد دموکراسی ما را به لرزه می اندازد وساختارهای سیاسیموجود را تهدید خواهد کرد.

این توییتربازهـا، قبل ازآنکه حتی شـمارش آرا به اتمام برسـد، بانگ تقلب سـردادند.اکانت IranRiggedElect@ قبل از اعلام نام برنـده انتخابات، پروفایل خود را ایجاد کرده و وظیفه اطلاع رسانی درباره ناعادلانه بودن این انتخابات را به ما که در امریکاهستیم، هر ده دقیقه یک بار و به زبان انگلیسی بر عهده گرفته است.او این کار را بسیار فروتنانه انجام می دهد، بی آنکه به دوسـتان و شـهروندان پیرو خود در ایران که به زبان انگلیسـی صـحبت نمی کننـد و از توییتر اسـتفاده نمی کننـد،هیـچ گونه توجهیداشته باشد. (۱)

ص: ۴۷

۱- www.Charting Stocks.net، سیاحت غرب، شماره ۷۲.

اوباما درباره ایران دروغ می گوید!

مارگارت کیمبرلی (۱)

چکیده

تشدید تهدیدهای امریکا و اسراییل علیه ایران و تداوم دروغ بافی¬های این کشورها درباره مسائل مرتبط با مناقشه هسته¬ای ایران، از روی این واقعیت پرده برمی دارد که دولت اوباما در این حرکت، رسانه های شرکتی امریکایی را به کلی با خود هماهنگ و هم سو کرده است. از طرف دیگر، دولت اوباما در کوبیدن بر طبل جنگ، از سلف خود، جورج بوش بسیار فراتر رفته است و به نظر می¬رسد در این زمینه نیز کار را از جایی آغاز کرده است که دولت بوش ناتمام رها کرده بود. همان گونه که در مقاله زیر مشاهده می شود، بر خلاف دوران ریاست جمهوری جورج بوش، به دلایل مختلف، مردم و حتی بسیاری از نخبگان امریکا در پیوند با این تهدیدها که همواره بیم عملی شدن آنها وجود دارد، ساکت، به نظاره نشسته اند و هیچ واکنشی برای محکوم کردن این سیاست جنگ افروزانه از خود نشان نمی دهند.

برنده جایزه صلح نوبلِ ساکن کاخ سفید، در هماهنگی کامل با ارکستر رسانه¬های شرکتی، به کوبیدن بر طبل جنگ با ایران ادامه می-دهد. نیویورک تایمزبه طور خصوصی از آنچه «بازی خانوادگی تصور کردن یک حمله از سوی اسراییل به ایران» نامیده شده است، آگاه شده است که آشکارا بازتاب دهنده روح این شعار انگیزه بخش است: «اگر بتوانید چیزی را به تصور درآورید، می¬توانید آن را به دست آورید».

۱- Margaret Kimberley، ستون مارگارت کیمبرلی درFreedom Riderبه طور هفتگی چاپ می شود.

در طول دوران ریاست جمهوری جورج دبلیو بوش، پیوسته، تهدیدهایی با شدت و ضعف مختلف علیه ایران مطرح می¬شد. این موج تهدیدها با عبارت بدنام «محور شرارت» آغاز شد و در جریان آن، دروغ¬های بسیاری گفته شد که مدعی بودند ایران حیات امریکایی ها را تهدید کرده است. همچنین از ظرفیت نیروی هسته¬ای ایران برای ترساندن ما بدون هیچ دلیل عقل پسندی استفاده شده است. آشوب¬های داخلی ایران که در پی انتخابات ریاست جمهوری مناقشه برانگیز این کشور در سال گذشته به راه افتاد، مدرکی تلقی می¬شود که ایران، یک کشور تروریستی یا «کشوری حامی تروریست¬ها» است. در کنار این عبارت ها، هر اصطلاح جدیدی که بتواند امریکایی ها را به این باور برساند که انجام یک جنگ با ایران ضرورت دارد، در مورد این کشور ساخته می شود.

دولت اوباما کار را از جایی آغاز کرد که دولت بوش رها کرده بود، ولی به روشی بسیار زیرکانه تر. در سپتامبر ۲۰۰۹، اوباما در حالی که نخست وزیر انگلیس،گوردون براونو رئیس جمهوری فرانسه،نیکولاس سارکوزیرا نیز در کنار خود داشت، اعلام کرد ایرانی ها داراییک تأسیسات غنی سازی اتمی در شهر قم هستند. براون و سارکوزی نقش های خود را به درستی و دقت، بازی و با لحنی به یک اندازه هیستریک اعلام کردند که ایران پا را از قلمرو خود بسیار فراتر گذاشته است و باید متوقف شود. چیزی که مطبوعات بازتاب ندادند، این بود که این، خود ایرانی¬ها و نه دولت امریکابودند که درست چند روز پیش تر، وجود این تأسیسات را اعلام کرده بودند.

رسانه های شرکتی به جبهه دولت ما پیوسته-اند، با این تضمین که در آینده، به مشاغل بهتر و جوایز «پولیتزر» دست خواهند یافت. پیوندهای بین رسانه هایشرکتی و بالاترین سطوح دولتی هیچ گاه آشکارتر از این نبوده

است. به روشنی پیداست که این بازی، برای به کشتن دادن هزاران انسان، در دولت اوباما تهیه شده است و نیویورک تایمز و رسانه¬های دیگری از همین قماش، جزو بزرگ ترین تشویق کنندگان آن هستند.

کوبیدن بر طبل دروغ به طور روزانه ادامه دارد. شهرام امیری، یک دانشمند هسته¬ای ایرانی است که هنگام سفر زیارتی خود به مکه در سال ۲۰۰۹ ناپدید شد. ایران،امریکا را به ربودن وی متهم کرده است؛ ادعایی که ماه¬ها سرسختانه تکذیب شد،ولی صحت آن به تازگی تأیید شده است. اکنون سیا پذیرفته است که امیری زیر نظر امریکا قرار دارد و ادعا می کند او به خواست خود از کشورش گریخته است. شاید نسبت میزان تمایل امیری به حضور در امریکا، با اندازه یک دانه ارزن برابری می¬کند. آنچه تاکنون معلوم شده،این است که ایران، حقیقت را می گوید و دولت ما، دروغ.

آخرین ادعای دولت این است که اعضای شورای امنیت سازمان ملل در اعمال تحریم-های بیشتر در مورد ایران با یکدیگر، متحد هستند. اکنون دولت اوباما ادعا می¬کند که در اعمال تحریم¬های بیشتر علیه ایران، از حمایت چین برخوردار است. شاید معلوم شود که در این ادعا نیز همچون ادعای دخالت نکردن در «جلای وطن» امیری باید تردید ورزید. حتی اگر این ادعا واقعیت داشته باشد و چنانچه چینی¬ها تغییر مسیر دهند، میزان دست و دل بازی اوباما باید قابل توجه باشد.

قریب ده سال پیش، دولت بوش وارد همین بازی هولناک شد، با این تفاوت که عراق، هدف آن بازی بود. اکنون دولت دریافت کننده جایزه صلح، همان تاکتیک¬ها را به کار گرفته است. ایران برای هر چیزی جز وضع آب و هوای خرابش سرزنش می شود. دریادار مولن، رئیس ستاد مشترک ارتش، ایران را به دلیل «کمک به شورشیان در افغانستان» سرزنش می کند. ایران

دارای سلاح¬های هسته¬ای است، به شورشیان کمک می¬کند و قصد دارد وقتی اولین بچه شما به دنیا آمد، او را بدزدد!

زمانی که این اتفاق افتاد، زمانی که باراک اوباما روی صفحه تلویزیون ظاهر شود و با جدید¬ترین لحن ها دراین باره که چرا ایران باید از بین برود، سخن بگوید، ما چه خواهیم گفت؟ امریکایی های سیاه پوست که پیش تر پیش گامان هر جنبش ضد جنگی بودند، درباره این سلاخی ها چه خواهند گفت؟ تمامی ترقی خواهان درباره یک جنایت وحشتناک دیگر علیه بشریت چه خواهند گفت؟ (۱)

ص: ۵۱

۱- www.globalresearch.ca، سیاحت غرب، شماره ۸۳.

آیا اعتراض های ناشی از انتخابات ایران، یک «انقلاب رنگی» دیگر به رهبری امریکاست؟

پل کریگ رابرتز (۱)

چکیده

در میـان انبوه مطالبی که به بهانه اعتراض های خیابانی ایران در مطبوعات غربی به ویژه امریکایی انتشار می یابـد، کمتر مطلبی است که به ارتبـاط این اعتراض هـا و طرح های جاری دولت امریکا برای ایجاد بی ثباتی در ایران اشاره کرده باشـد. نویسـنده این مقـاله بـا اشاره به صـدور فرمـانی از سـوی جـورج بـوش برای صـدور مجوز انجـام طرح هـای مخفیـانه از طرف سـیا و نیز درخواست دولت بوش از کنگره امریکا برای تصویب بودجه ای چهارصـد میلیون دلاری جهت انجام این عملیات ها در ایران، رد پای طرح سیا را در این اعتراض ها دنبال می کند.

ادعایی که مطرح می شود، این است که احمـدی نژادآرای مردم را ربوده است؛ چون نتیجه این انتخابات، به محض پایان رأی گیریو قبل از آنکه امکان شـمارش تمام آرا وجود داشـته باشـد، اعلام شده است. البته یکی از کاندیداها، پیروزی خود را چند سـاعت قبل از پایان زمان رأی گیری اعلام کرد.این یکی از ترفنـدهای کلاسـیک سـیا برای بی ثباتی در کشورهاست که برای بی اعتبـار کردننتیجه مقابل آن طراحی شـده است.این ترفنـد، اعلام زودهنگامنتیجه رأی گیری را ایجاب می کنـد.هر چه زمان مداخله بین اعلام پیش دستی جویانه پیروزی و اعلام نتیجه نهایی آرا بیشتر باشد، این احساس

۱- . Paol Craig Roberts، محقق، استاد دانشگاه، نویسنده و منتقد دو حزب حاکم در امریکا.

بیشتر ایجاد می شود که مقام ها در حال استفاده از زمان برای دست کاری در آرا هستند.جالب این است که مردم فریب این ترفند را نمی خورند.

درمورد اتهام آیت الله منتظری درباره تقلب در انتخابات، باید گفت که در ابتدا او برای جانشینی آیت الله خمینیانتخاب شده بود، ولی قافیه را به رهبر عالی فعلی ایران باخت.از نظراو، این اعتراض ها، فرصتی استبرای تسویه حساب با آیت الله خامنه ای.منتظری انگیزه لازم را برای به چالش کشیدن این انتخابات دارد، خواه سیا که در بهره برداری از سیاست مداران ناراضی پیشینه ای موفقیت آمیز دارد، در آن دخل و تصرف کرده باشد،خواه نکرده باشد.

در ایران، بسیاری از متنفذین در برابر احمدی نژاد صف آرایی کرده اند؛چون که او آنها را به فساد متهم کردهو جمعیت روستایی ایران را مخاطب قرار داده است؛یعنی مناطقی که مردم آن اعتقاد دارند شیوه زندگیبرخی از صاحب منصبان و روحانیان، نشان دهنده زیاده روی آنها در کسب قدرت و پول است.با این حال، این گفته عیب جویان امریکاییِ احمدی نژاد که او یک مرتجع محافظه کار است که دربرابر آیت الله ها، صف آرایی کرده است، عجیب به نظر می رسد.

مفسران درحال «توضیحو تفسیر» انتخابات ایران بر اساس توهم ها، انگاره ها، عواطف و علاقه مندی هایخود هستند.در نظرسنجی هایی که قبل از انتخابات انجام شده بود، پیروز انتخابات، احمدی نژاد بود. این پیش بینی چه دقیق و درست بوده باشد و چه نباشد، تاکنون هیچ مدرکی فراتر از حدس و گمان برای این ادعا ارائه نشده که در انتخابات تقلب رخ داده است.با این حال، گزارش هایمعتبری وجود دارد که سیا دو سال است برای بی ثبات کردن حکومت ایران در حال فعالیت است.

ص: ۵۳

در ۲۳ می ۲۰۰۷، برایان راسو ریچارد اسپوزیتوبه شبکه خبری ای.بی.سی گزارش دادند: «آن گونه که مقام های فعلی و پیشین جامعه اطلاعاتی می گویند، سیا تأیید محرمانه رئیس جمهوری را برای تشدید عملیات پنهانیسیاه جهت بی ثبات کردن حکومت ایران دریافت کرده است».

در ۲۷ می ۲۰۰۷، لندن تلگراف به طور مستقل گزارش داد:«آقای بوشمدرکی رسمی را به امضا رسانده که بر طرح هایسیا برای راه اندازی یک مبارزه تبلیغاتی و ضد اطلاعاتی به منظور بی ثبات و سرانجام، سرنگون کردن حاکمیت تئوکراتیک روحانیان صحه می گذاشت».

بی شک، اعتراض های صورت گرفته در تهران، ویژگی های اعتراض های انجام شده بارهبری سیا در گرجستان و اوکراین را داراست. باید کور مطلق بود که این ویژگی ها را ندید.دانیل مک آدامزدر این باره گفته است که کنت تیمرمن نو،محافظه کار، روز قبل از انتخابات در مطلبی نوشته است: «دراینجا صحبت از یک «انقلاب سبز» درتهران است.» تیمرمن این موضوع را از کجا می دانسته است؟ آیا جز این است که این یک طرح هماهنگ شده بودهاست؟ چرا قبل از انجام انتخابات باید یک«انقلاب سبز» تدارک دیده شده باشد، به ویژه اگر کاندیدای شکست خورده و طرفدارانش به همان اندازه که ادعا می کنند، نسبت به پیروزی خود مطمئن بوده باشند؟ به نظر می رسد این امر، مدرکی روشن از دست داشتن ایالات متحده امریکادر اعتراض های مربوط به انتخابات باشد.

تیمرمن در ادامه می نویسد: «اقدام ملی برای دموکراسی» میلیون ها دلار را برای تشویق انقلاب های «رنگی» هزینه کرده است...به نظر می رسد بخشی از این پول به دست گروه های معترض رسیده باشد که با سازمان های غیردولتی بیرون ایران که اقدام ملی برای دموکراسی هزینه آنها را تأمین می کند، ارتباط

دارند. «بنیاد دموکراسی برای ایران» به ریاست تیمرمن نئوکان، «یک سازمان خصوصی غیر انتفاعی است که در سال **۱۹۹۵** با پول اهدایی از سوی اقدام ملی برای دموکراسی به منظور تشویق دموکراسی و حاکم کردن حقوق بشردر ایران با معیارهای مورد پذیرش بین المللی تأسیس شده است». (۱)

ص: ۵۵

۱- www.countercurrents.org،سیاحت غرب، شماره ۷۲.

هیاهوی بسیار در انتخابات ایران برای هیچ

ویلیام بلوم (۱)

چکیده

نویسنده می پرسد چه اتفاقی افتاده است که انتخابات ایران و اعتراض های خیابانی پس از آن توجه گسترده رسانه های امریکایی و غربی را به خود جلب کرده است؟ وی با اشاره به رخ دادن موارد مشابه این اتفاق در دیگر کشورها و حتی در دو دوره انتخابات ریاست جمهوری امریکا که جورج بوش، برنده آن اعلام شد، نتیجه می گیرد بهره برداری حکومت امریکا از این موقعیت، در راستای هدف درازمدت این کشور برای براندازی حکومت ایران، دلیل این توجه بی دلیل و بی سابقه به موضوع انتخابات ریاست جمهوری ایران است.

در انتخابات دوازده ژوئن ایران چه چیزی وجود دارد که آن را از تاریخ برگزاری، به صدر عنوان های خبری رسانه ها در سراسر جهان برده است؟در چند دهه اخیر،انتخاباتی که نتایج آن به شدت به چالش کشیده شده باشد، گاه و بی گاه در نقاط مختلف جهان رخ داده است. امریکاییان بی شماری بر این باورند که نتیجه انتخابات ریاست جمهوری سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ امریکا را جمهوری خواهان به سرقت برده اند. به نظر آنان، این حزب، این کار را نه فقط از طریق سازوکارهای رأی گیری و روندهای شمارش آرا، بلکه پیش از شروع عملی رأی گیری از طریق حقه های کثیف متعدد که برای تملک آرای فقیران و سیاه پوستان یا دور نگه داشتن آنها از حوزه های

۱- William Blum،تاریخ دان و منتقد امریکایی.

رأی گیری طراحی شده بود، انجام داده است. این واقعیت که تعداد بسیار زیادی از امریکاییان برای اعتراض به این روند، روزهای متوالی به خیابان ها نیامدند _ آن گونه که در ایران شاهد بودیم _ چیزی نیست که بتوان به آن افتخار کرد. شاید اگر سیا،«آژانس توسعه بین المللی»(AID)، چند ایستگاه رادیویی تحت اداره دولت امریکا و سازمان های رنگارنگ دیگری که مورد حمایت «اقدام ملی برای دموکراسی» بودند، در ایالات متحده نیز فعال بودند _ آنچنان که سال هاست در ایران فعال هستند _ در امریکا نیز اعتراض های خیابانی گسترده ای صورت می گرفت.

«آشوبگران خارجی» کلاسیک نمی توانند فقط از طریق تبلیغات، ناآرامی ایجاد کنند، ولی آنها می توانند برای بسیج جامعه جهت دست زدن به تظاهرات قدرتمند علیه دولت عمل کنند. در سال ۱۹۵۳، زمانی که «سیا» دولت دکتر محمدمصدقرا سرنگون کرد، به مردمگفته شد که در برابر مقاومت مصدق و مقاومت های دیگر بلوا به پا کنند و در اعمال خشونت آمیز درگیر شوند. برخی وانمود کردند که طرفداران مصدق هستند، در حالی که در اقدامات ضدمذهبی دست داشتند. این سیاست بسیار خوب جواب داد. از پایان جنگ جهانی دوم به بعد، ایالات متحده به طور جدّی در سی کشور جهان مداخله کرد و این بار با چرخشی جدید، استفاده از «توییتر» را نیز به این مداخله ها افزوده است. وزارت امور خارجه امریکا از توییتر خواست که برنامه از قبل در نظر گرفته شدهخود را برای تعمیر و نگه داری سایت خود به تعویق بیندازد و به این طریق، جریان اطلاعات از داخل ایران به بیرون را باز نگه دارد و به بسیج تظاهرکنندگان کمک کند. نیویورک تایمز گزارش کرد: «در

مقاله ای که در یک وب سایت انتشار یافت، به چند مورد از بزرگ ترین اشتباه های توییتر که بلاگر ها به سرعت آن را تکرار و تشدید کردند، اشاره شده است: یکی اینکه، سه میلیون نفر در تهران تظاهرات کردند (که شاید از چند صد هزار نفر بیشتر نبوده اند)، دیگر اینکه، نامزد شکست خورده تحت بازداشت خانگی قرار گرفته است(که فقط تحت مراقبت بود) و اینکه کمیته نظارتی رئیس جمهور منتخب، شنبه گذشته انتخابات را بی اعتبار اعلام کرد(که این طور نبود)».

در سال های اخیر، امریکابا ناوهای جنگی خود در آب های اطراف ایران به گشت زنی پرداخته است؛ کشتی های ایرانی را متوقف کرده است تا چنانچه حامل محموله های تسلیحاتی برای حماس باشند یا به دلایل دیگر، حامل محموله های غیرقانونی باشند، بازرسی شوند؛ به مخالفان دولت ایران کمک مالی کرده و آنها را «آموزش داده» است؛ از گروه های ایرانی برای انجام حمله های تروریستی در داخل ایران بهره برداری کرده است؛ دیپلمات های ایرانی را در عراق ربوده است؛ پرسنل نظامی ایرانی را در خاک ایران ربوده و آنها را به عراق منتقل کرده است؛ پیوسته در داخل ایران به جاسوسی و استخدام نیرو پرداخته است؛ در پول ملی ایران و تعاملات مالی بین المللی این کشور دست کاری کرده و تحریم های اقتصادی و سیاسی مختلفی را برای این کشور وضع کرده است. رئیس جمهوری امریکا،باراک اوباماروز بیست

و سوم ژوئن با چهره ای جدّی گفت: «من این نکته را روشن کرده ام که امریکابه تمامیت ارضـی ایران احترام می گذارد و به هیـچ وجه در امور ایران مداخله نمی کند. برخی از مقام های دولت ایران، ایالات متحده و برخی دیگر در خارج از ایران را به دامن زدن به اعتراض ها بر سـر انتخابات متهم کرده اند. این اتهام ها به کلی، نادرست و پوچ هسـتند.» اوباما در نطق مهم خود در مورد خاورمیانه در چهارم ژوئن نیز اشاره کرده بود که «در میانه جنگ سـرد، امریکادر سـرنگونی یکی از دولت های ایران که به شـکلی دموکراتیـک انتخـاب شـده بود، نقش داشت.» بنـابراین، مـا بـا رئیس جمهوری در ایالات متحـده امریکاروبه رو هستیم که سـرنگونی یکی از دولت های پیشـین ایران را می پذیرد، در حالی که ایالات متحده هم اکنون گرماگرم تلاش برای سرنگونی دولت فعلی ایران است. آیا این امر نمونه ای گویا از ریاکاری دولت امریکا نیست؟ بنابراین، دلیل این هیاهوی پر سر و صدای بین المللی بر سر انتخابات ایران و اعتراض های خیابانی پس از آن چیست؟

این پرسـش فقط یک پاسخ دارد؛ پاسـخی بسـیار روشن. کسـی که نام او به عنوان برنده این انتخابات اعلام شده؛ یعنی محمود احمدی نژاد، برای واشنگتن یک ODE است؛ یعنی یک«دشـمن اعلام شده رسـمی». چرا؟ به این دلیل که او به اندازه بایسته، به امپراتور و شـریک جرم اسـراییلی آن احترام نمی گذارد.احمـدی نژاد یکی از صـریح اللهجه ترین منتقدان سـیاست خارجی ایالات متحده در جهان است.

واکنش این دشـمن اعلام شده رسـمی نسبت به دیدگاه جهانی واشنگتن چنان سرسختانه است که به نظر می آید اصلاً اهمیتی نـدارد که موسوی _ مخالف اصـلی احمدی نژاد در انتخابات _ که مورد حمایت همه جانبه معترضان است، نخست وزیر سال های ۱۹۸۱ تا ۱۹۸۹ بوده و در برابر

حملاتی که به سفارت امریکا و پایگاه های نظامی آن در بیروت در سال ۱۹۸۳ انجام شد و جان بیشتر از دویست امریکایی را گرفت و بمب گذاری با اتومبیل در یکی از پایگاه های نیروی دریایی امریکادر ناپل ایتالیا در سال ۱۹۸۸ که پنج نفر را به قتل رساند، مسئولیت سنگینی بر عهده دارد. قابل توجه اینکه در جست وجویی کوتاه در روزنامه ها و منابع رادیو و تلویزیونی امریکایی، شاهد کوچک ترین اشاره ای به این موضوع در بحبوحه اعتراض های اخیر نخواهید بود. آیا پذیرفتنی است که هیچ کس در دولت اوباما وجود نداشته باشد که از پیشینه موسوی اطلاع داشته باشد؟

موسوی با وجود اعمال تروریستی ضد امریکایی اش، یک ODEبرای واشنگتن نیست، به این دلیل که او با احمدی نژاد مخالفت کرده است؛ کسی که با هوگو چاوزبر سر کسب رتبه ODEشماره یک واشنگتن رقابت دارد. مجله تایم، موسوی را «میانه رو» می نامد و می افزاید: «باید فرض را بر این گرفت که در انتخابات ریاست جمهوری ایران تقلب صورت گرفته است.» او مدرکی بیش از حضور اعتراض کنندگان ایرانی ارائه نمی دهد، در حالی که این حضور را به هیچ وجه نمی توان مدرک دانست. البته این امر را هم نمی توان ثابت کرد که در انتخابات ایران هیچ تقلبی رخ نداده است.به هر حال،استدلال های ارائه شده مبنی بر دفاع از اتهام تقلب، چندان قابل قبول نیستند و بیشتر آنها بر این موضوع بنا شده اند که پس از پایان رأی گیری، نتایج خیلی زود اعلام شده است. چندین دهه است که در بسیاری از کشورها به این دلیل که نتیجه انتخابات با چندین ساعت یا روز تأخیر اعلام شده، محکوم شده است. زمانی که در اعلام نتایج تأخیر ناپذیرفتنی صورت می گیرد، باید به صحت روند های پشت پرده مشکوک شد. اکنون از ما خواسته شده است که باور کنیم به این دلیل که نتایج،بسیار زود اعلام شده

است، نسبت به درستی روند رأی گیری تردید کنیم. باید اشاره کرد که روی برگه های رأی فقط نام یک نامزد از چهار نامزد حاضر در انتخابات نوشته شده است.

فیل ویلیتو،فعال صلح امریکایی و نویسنده کتابی درباره ایران گفته است: «احمدی نژاد که خود در فقر روستایی به دنیا آمده است، آشکارا از حمایت طبقات فقیرتر به ویژه در مناطق روستایی که نزدیک نیمی از جمعیت ایران در آنها ساکن هستند، برخوردار است. چرا؟ بخشی به این دلیل که او به آنها توجه کرده است. کاری کرده تا از برخی مزایای دولتی بهره مند شوند و با آنها و دیدگاه های مذهبی و سنت های آنها، با احترام برخورد کرده است. از سوی دیگر، موسوی که پسر یک تاجر شهری است، آشکارا بیشتر با طبقه متوسط شهری به ویژه جوانان دانشجوی تحصیل کرده سرو کار دارد. اگر این طور باشد، چرا کسی باید شگفت زده شود از اینکه اکثریت قابل فهمی از مردم ایران به احمدی نژاد رأی داده باشند؟ آیا در ایران، تعداد جوانان نورسیده از تعداد فقیران بیشتر است؟»

البته با این همه نباید گفت که حکومت ایران درباره مسائل اج_تماعی و مذهبی، رفتاری به نسبت بازدارنده ندارد و شاید همین واقعیت بنیادی است که بیشتر این اعتراض ها را تغذیه می کند. در واقع، ممکن است بسیاری از اعتراض کنندگان، حتی دیدگاه های محکمی درباره نفس انتخابات نداشته باشند؛ به ویژه آنکه هم احمدی نژاد و هم موسوی، افرادی از درون حاکمیت هستند و هیچ کدام تهدیدی برای تئوکراسی اسلامی به شمار نمی روند و انتخابات را می توان نوعی جدال قدرت دید که در هر کشور دیگری می توان نظیر آن را مشاهده کرد. در این زمینه، این موضوع، دغدغه من نیست. مسئله من، هدف درازمدت واشنگتن برای تغییر این رژیم است. به این ترتیب، اگر

همین پی آمدهای انتخاباتی در کشوری رخ داده بود که دوست امریکا به شمارمی رفت، چه مقدار پوشش خبری ونطق های تهمت آمیز صرف آن می شد؟ در واقع، مشابه دقیق همین اتفاق در یکی از کشورهای متحد امریکا رخ داده است. سه سال قبل که به نظر می آمد فلیپ کالدرون، نتیجه انتخابات را در مکزیک به سرقت برده است، به مدت دو ماه، هر روزه تظاهرات بزرگی در این کشور به راه افتاد. با این حال، از محکومیت این اتفاق از سوی امریکا و جامعه بین المللی_ در مقایسه با آنچه امروزه در مورد ایران شاهد هستیم _ هیچ خبری نبود.

رهبران ایران بازشماری تصادفی ده درصد صندوق های رأی را انجام دادند و دوباره تأیید کردند که احمدی نژاد، برنده این انتخابات است. من در این باره که این بازشماری چه اندازه صادقانه بوده است، نظری ندارم،ولی هر چه بوده، از آنچه در سال های ۲۰۰۰ و ۲۰۰۴ در امریکا شاهد بودیم، بهتر بوده است. (۱)

۱- www.propeller.com، سیاحت غرب، شماره ۷۳.

آیا برای جنگ با ایران آماده اید؟(که [پس از انتخابات] چهره ای اهریمنی از آن ساخته شده است)

پل گریک روبرتز (۱)

چکیده

موضوع انتخابات ایران و پی آمدهای آن، همچنان از جنبه های مختلف مورد توجه رسانه های غربی است.بیشتر مقاله هایی که در رسانه های جریان اصلی امریکایی به چاپ می رسند، در راستای همان خط تبلیغی است که دولت این کشور برای آنها تعیین کرده است.در این میان، معدود مقاله های مستقلی نیز وجود دارند که از نظرگاهی به کلی متفاوت و انتقادی به این موضوع می پردازند و می کوشند افکار عمومی جامعه امریکا را با سیاست های دولت این کشور درباره موضوع انتخابات ایران، بیشتر آشنا کنند.مقاله حاضر با استناد به نظرسنجی انجام شده در ایران در هفته های آخر نزدیک به انتخابات ریاست جمهوری، برخی از واقعیت هایی را فاش می کند که کمتر در رسانه های غربی دیده ایم.

رسانه های امریکایی چه اندازه به انتخابات ژاپن،هند،آرژانتین یا هر کشور دیگری توجه می کنند؟چه تعداد از روزنامه نگاران امریکایی حتی خبر دارند که به جز در کشورهای انگلیس، فرانسه و آلمان، چه کسی در رأس هیئت حاکمه بر سر قدرت است؟چه کسی می تواند نام رهبران سیاسی سوئیس، هلند،برزیل،ژاپن یا حتی چین را بگوید؟ با این حال، تعداد زیادیمی دانند که احمدی نژاد،رئیس جمهوری ایران است.دلیل این امر هم روشن

۱- Paul Craig Roberts، محقق، استاد دانشگاه، نویسنده و منتقد دو حزب حاکم در امریکا.

است.رسانه های امریکایی به طور روزانه در حال ترسیم چهره ای اهریمنی از او هستند.

ساختن چهره ای اهریمنی از احمدی نژاد به وسیله رسانه های امریکایی، نشان دهنده غفلت امریکاست.رئیس جمهوری ایران قدرت سیاسی را کامل در دست ندارد.او فرمانده کل قوای مسلح نیست.او نمی تواند خارج از مرزهایی که حاکمان اصلی ایران تعیین می کنند، سیاستی را تعیین کند.

ابرقدرت امریکا هیچ گاه آیت الله های اسلامی ایران را به دلیل انقلاب اسلامی آنها در اواخر دهه ۱۹۷۰ که دولت دست نشانده امریکا را سرنگون کردند و کارکنان سفارت امریکا را به عنوان«لانه جاسوسی» به گروگان گرفتند،نبخشوده است.در جریان این گروگان گیری، دانشجویان ایرانی اسناد ریزشده سفارت خانه را در کنار هم چیدند و نقش پیچیده امریکارا در نابودی دموکراسی ایرانی به اثبات رساندند.

رسانه های شرکتی امریکایی که در کنترل دولت هستند، یک «وزارت تبلیغات» هستند که نسبت به انتخاب مجدد احمدی نژاد، با گزارش هایی بی وقفه درباره اعتراض های خشونت آمیز ایرانیان که نسبت به تقلب در انتخابات صورت گرفت، واکنش نشان داده اند. تقلب در انتخابات به عنوان یک واقعیت مطرح شده است، در حالی که هیچ مدرکی برای اثبات آن وجود ندارد.واکنش رسانه های امریکایی به تقلب های مستند در انتخابات دوران جورج دبلیو بوشوکارل راو، نادیده گرفتن شواهد مستند انبوهی از تقلب های واقعی در انتخابات بود.

رهبران کشورهای بازیچه امریکا یعنی بریتانیا و آلمان، در عملیات جنگ روانی امریکا، پشت سر این کشور قرار گرفته اند.وزیر امور خارجه بدنام انگلیس،دیوید میلیبند،«تردید جدّی» خود را نسبت به پیروزی احمدی نژاد

در نشست وزیران اتحادیه اروپا در لوکزامبورگ اعلام کرده است.البته میلیبند هیچ منبع اطلاعات مستقلی برای این ادعای خود ندارد.او فقط از دستورهای امریکاپیروی می کند و بر ادعاهای بی اعتبار نامزدهای شکست خورده که مورد ترجیح دولت امریکا بودند، اتکا می کند.آنگلا مرکل، صدراعظم آلمان نیز که زیر فشار قراردارد، از سفیر ایران خواستار «شفافیت بیشتر» درباره انتخابات می شود.حتی جناح چپ امریکا بر تبلیغات دولت این کشور صحه می گذارد.رابرتدریفوسکه در نیشن قلم می زند، بازنگری تاریخی از یکی از مخالفان ایرانی را ارائه می دهد،گویا مخالفان حکومت ایران منبعحقیقت قطعی درباره«انتخابات نامشروع» هستند.

در این میان، باید پرسید: منبع:اطلاعات رسانه های امریکایی و کشورهای بازیچه امریکا چیست؟ در پاسخ می توان گفت این منبع:هیچ چیزینیست جز اصرار نامزدهای شکست خورده که مورد ترجیح امریکا بوده اند. البته برای عکس این حالت، شواهد بی شماری وجود دارد.قبل از انتخابات ایران، نظرسنجان امریکایی به نام های بن بالناز مرکز غیرانتفاعی«مرکز افکار عمومی» و پاتریک دوهتریاز مرکز غیرانتفاعی«بنیاد امریکای جدید»، نتایج نظرخواهی مستقل و عادلانه خود را در پانزدهم ژوئن در واشنگتن پست منتشر کردند.بودجه این نظرسنجی را «بنیاد برادران راکفلر» تأمین کرده بود و یک شرکت نظرخواهی که برای ای.بی.سی.نیوزو بی.بی.سیکار می کرد و جایزه «امی» را دریافت کرده بود،به زبان فارسی انجام داد.

نتایج این نظرسنجی که تنها اطلاعات واقعی است که تا این زمان در اختیار داریم، نشان می دهد نتایج انتخابات، بازتابی از خواست رأی دهندگان ایرانی است.در میان اطلاعات به شدت جالب توجهی که این نظرسنجی آشکار می سازد، می توان به این موارد اشاره کرد:

«بسیاری از کارشناسان ادعا می کنند اختلاف آرای رئیس جمهور فعلی، محمود احمدی نژاد، نتیجه تقلب یا دست کاری در نتیجه انتخابات بوده است،اما نظرسنجی ما از مردم سراسر این کشور، سه هفته قبل از انتخابات نشان داد که احمدی نژاد با اختلافی دو به یک، ـ بیشتر از اختلاف رأی واقعی که در انتخابات روز جمعه به دست آورد ـ.از دیگر نامزدها پیش است».

«در حالی که گزارشگران غربی از تهران در روزهای منتهی به روز رأی گیری، نوعی شور و حرارت مردمی را نسبت به رقیب اصلی احمدی نژاد؛میرحسین موسویبه تصویر کشیده اند،نمونه گیری های علمی ما از سراسر سی استان ایران نشان داد که احمدی نژاد، پیش تاز است».

«وسعت حمایت از احمدی نژاد، در نظرسنجی پیش از انتخابات ما مشهود بود.مثلاً در طول مبارزات انتخاباتی، موسوی تأکید داشت که هویت او آذری است ـ یعنی دومین گروه نژادی بزرگ پس از فارس ها ـ تا رأی دهندگان آذری را به خود جذب کند.نظرسنجی ما نشان داد که آذری ها هم با نسبت دو به یک، به احمدی نژاد توجه دارند».

«در بیشتر تفسیرها، جوانان ایرانی و اینترنت به عنوان منادیان تغییر در این انتخابات به تصویر کشیده شده اند.نظرسنجی های ما روشن کرد که فقط یک سوم ایرانیان به اینترنت دسترسی دارند، در حالی که جوانان هجده تا بیست ساله، قوی ترین بلوک رأی دهندگان احمدی نژاد را دربین تمام گروه های سنی تشکیل می دادند».

«تنها گروه های جمعیتی که بر اساس نظرسنجی ما در آنها، موسوی، پیش تاز یا هم تراز با احمدی نژاد بود،دانشجویان و تحصیل کردگان دانشگاهی و ایرانیان برخوردار از بالاترین میزان درآمد بودند.در زمان انجام نظرسنجی ما،حدود یک سوم ایرانیان هنوز تصمیم خود را نگرفته بودند.با

این حال، توزیع هـای پایه ای که ما انجام دادیم، بازتابی از نتایـج اعلام شـده از سوی مقام های ایرانی بودنـد و بر این اساس، تقلب گسترده ای در این انتخابات صورت نگرفته است».

اخبـار متعـددی وجـود داشـت کـه گزارش می دادنـد دولـت امریکـا برنـامه ای را برای بی ثبـات کردن ایران بـه اجرا گذاشـته است.گزارش هـایی نیز وجود داشـته مبنی بر اینکه دولت امریکا بودجه لازم برای بمب گـذاری و سوء قصـد در ایران را تأمین کرده است.رسـانه های امریکایی با این گزارش ها به روشـی دوگانه برخورد می کننـد و آنها را تصاویری از قابلیت ابرقـدرت امریکـا برای سـر به راه کردن کشورهـا معرفی می کننـد، در حـالی که برخی رسـانه هـای خارجی، این گزارش ها را به عنوان مدارکی از نبود اخلاقیات ذاتی در دولت امریکامی بینند.

فرمانـده سـابق ارتش پاکسـتان،ژنرال میرزا اسـلام بیـگ، روز دوشـنبه پانزده ژوئن به رادیوی پشـتو گفت که اطلاعات انکاری ناپـذیر وجود دارد که دخـالت ایالا‌ت متحـده در انتخابـات ایران را ثابت می کننـد.او گفت:«مـدارک ثابت می کننـد که سیا چهارصد میلیون دلار برای راه اندازی یک انقلاب رنگی،ولی توخالی در ایران پس از انتخابات هزینه کرده است».

به انتخابات ایران از نظرگاه عقل سـلیم بیندیشـید.نه من و نه اکثریت زیادی از خواننـدگان من، کارشـناس امور ایران نیستیم.از نظرگاه عقل سـلیم، اگر کشور شـما زیر حمله و تهدید دایمی، حتی تهدیدهای هسته ای از سوی دو کشوری قرار داشت که از قدرتمنـدترین تشـکیلات نظامی برخوردارنـد، یعنی آنچه از سوی امریکا و اسـراییلدر مورد ایران شاهد هستیم،آیا شـما بهترین مـدافع کشور خود را رها می کردید و به نامزدی رأی می دادید که مورد ترجیح امریکا و اسـراییل است؟آیا باور می کنید که مردم ایران برای این رأی بدهند که دست نشانده امریکا شوند؟

ص: ۶۷

ایران، کشوری باستانی و پیچیده است.اکثریت طبقه روشن فکران، سکولار هستند. درصد قابل توجه،ولی اندک جوانان این کشور به دام بی قیدی جنسی غربی، لذت های شخصی و خودبینی افتاده اند.این افراد به سادگی با پول امریکایی سازمان دهی می شوند و با رفتارهای شخصی خود، مشکلاتی را برای دولت اسلامی شان به وجود می آورند.دولت امریکا در حال بهره برداری از این ایرانیان غربی شده، برای ایجاد زمینه های لازم جهت بدنام کردن انتخابات ایران ودولت این کشور است.

من به عنوان کسی که تمام این چیزها را از درون حکومت امریکا دیده ام، معتقدم که هدف دولت امریکا از دست کاری در افکار عمومی امریکاییان و دخالت در رسانه های بازیچه دولت، بدنام کردن دولت ایران از طریق تصویر کردن آن به عنوان رژیمی سرکوب گر و عقیم گذرانده خواست مردم این کشور است. به این ترتیب است که دولت امریکا زمینه را برای حمله نظامی به ایران فراهم می کند.

دولت امریکا با کمک موسوی در حال خلق یک «مردم تحت سرکوب» دیگر مثل عراقی های تحت حاکمیت صدام حسین است که امریکا را ملزم به برپا کردن جنگ و آزادسازی آنها کرد.

ابرقدرت پوشالین بزرگ، مشتاق احیای هژمونی خود بر مردم ایران است.بنابراین، در حال تسویه حساب کردن با آیت الله هایی است که در سال ۱۹۷۹ به حاکمیت امریکا در ایران پایان دادند.سناریو این است.هر دقیقه، شاهد این سناریو در تلویزیون های امریکایی هستید.صف «کارشناسانی» که برای صحه گذاشتن بر این سناریو به میدان می آیند، تمامی ندارد.برای مثال، از میان صدها کارشناس،گری سیک را داریم که قبلاً در شورای امنیت ملی خدمت کرده است و در حال حاضر، در دانشگاه کلمبیا به تدریس اشتغال

دارد.سیک می گوید:«اگر آنها کمی معتدل تر بودند و می گفتند که احمدی نژاد با کسب ۵۱ درصد آرا برنده شده،شاید ایرانی ها مشکوک می شدند، ولی بیشتر، این نتیجه را می پذیرفتند.اما دولت اصرار دارد که احمدی نژاد با کسب ۰۶/۶۲ درصد آرا برنده شده است. چنین چیزی به هیچ وجه معتبر نیست.»سیک ادامه می دهد: «به نظر من، این انتخابات نشانگر نقطه چرخشی واقعی در انقلاب ایران است. از یک موضع، ادعای داشتن مشروعیت بر اساس برخورداری از حمایت مردم به موضعی که به شکل فزاینده بر سرکوب متکی بوده است.در ایران، صدای مردم نادیده گرفته می شود».

تنها اطلاعات موثق(درباره انتخابات ایران) همان نظرسنجی است که در بالا به آن اشاره شد.بر اساس یافته های این نظرسنجی، احمدی نژاد با اختلاف دو به یک، نامزد محبوب مردم بوده است.همان طور که در هر چیز دیگری که به سلطه امریکا بر مردم کشورها مربوط می شود، می بینیم، واقعیت ها و حقایق هیچ نقشی در اینجا ندارند.این دروغ و تبلیغات است که حکم فرمایی می کند.

امریکا که خود را مصروف میل شدیدش به هژمونی کرده است، به سمت غلبه بر دیگرانپیش می رود و در این میان،با اخلاقیات و عدالت کاری ندارد.این سناریو که جهان را تهدید می کند، تا آنجا به اجرا گذاشته خواهد شد که امریکا، خود را ورشکسته کند و چنان با بقیه جهان بیگانه شود که در سطح جهانی، منفور و منزوی شود. (۱)

ص: ۶۹

۱- www.opendnews.com، سیاحت غرب، شماره ۷۵.

احمدی نژاد واقعاً چه گفت؟

اشاره

روبرت پاری (۱)

چکیده

نیویورک تایمز و دیگر بنگاه های خبری غرب، دیگر نمی توانند اصل بی طرفیرا در گزارش خبر رعایت کنند، به ویژه وقتی پای نفرت و دشمنی شدیدشان با رئیس جمهوری ایران به میان می آید. پی آمد اصلی زیر پاگذاشتن همین استانداردها و چارچوب های روزنامه نگاری و رعایت نکردن اصل بی طرفی، جنگ مصیبت بار عراق است که بیش از چهار هزار و سیصد سرباز امریکایی را به کشتن داد و صدها هزار نفر از مردم عراق را قربانی کرد.

یکی از اصول مهم و حیاتی خبرنگاری این است که وقتی کسی حرفی می زند، به ویژه اظهارات جنجالی و بحث برانگیز که آثار جانبی و بعدی نیز دارد، باید اظهارنظر یا خبررسانی درباره آن در کامل ترین سیاق ممکن انجام شود تا خواننده بتواند شناخت آگاهانه و کاملی در مورد آن مطلب پیدا کند. مشکل اینجاست که این قانون در مورد نیویورک تایمز، آن هم وقتی در مورد رئیس جمهوری ایران، محمود احمدی نژادمطلب می نویسد، صدق نمی کند.

روز شنبه، نیویورک تایمزدر صفحه اول خود، سه مرتبه (یک بار در عنوان فرعی و دو بار هم در خود مقاله) نوشت که احمدی نژاد در سخنرانی سالانه

ص: ۷۰

۱- .Robert parry، روزنامه نگار کهنه کار آسوشیتدپرس، فارغ التحصیل دانشکده روزنامه نگاری، استاد دانشگاه نیویورک.

روز قدسکه روز هم بستگی با مردم فلسطین نام گذاری شده است، کشتار یهودیان اروپا در طول جنگ جهانی دوم را«دروغ»نامید. نکته اینجاست که این روزنامه توضیح کامل و واقعی را درمورد این نقل قول ننوشت.

کاخ سفید و دیگر مقام های امریکایی برهمین اساس، در مورد «دروغ نامیدن هولوکاست»واکنش نشان دادند. این دروغ نامیدن، بازتاب گسترده ای در دیگر نشریه های و روزنامه های غربی داشت که البته با خشم و عصبانیت قابل درک آنان نیز همراه بود. در مقابل، تلویزیون انگلیسی زبان ایران،پرس تی وی گزارش داد: «احمدی نژاد هولوکاست را انکار نکرد، بلکه چند سؤال در مورد آن مطرح کرد و خواستار پاسخ های منطقی از جانب قدرت های غربی شد».

پرس تی ویاز قول احمدی نژاد چنین نقل کرد: «اگر هولوکاست همان طور که شما ادعا می کنید درست است، چرا اجازه تحقیق در مورد آن را نمی دهید؟»به گزارش پرس تی وی، احمدی نژاد، رژیم صهیونیستی را نماد دروغ و فریب کاری نامید که بر پایه تفکراستعماریبنیان نهاده شده است. همچنین رئیس جمهوری ایران پرسید: «چرا باید هزینه جنایت و نسل کشی اروپاییان را مردم فلسطین بپردازند؟»

پس بالاخره احمدی نژاد چه گفته است؟

در نسخه انگلیسی وب سایت رسمی رئیس جمهوری ایران آمده است: «احمدی نژاد بهانه تشکیل کشور اسراییل را «یک دروغ» نامیده است»، ولی توضیح نداده است که منظورش از این «بهانه» چیست؟ در متن، به نظر می رسد که کلمه «بهانه» به «هولوکاست» برمی گردد، ولی نکته بحث برانگیز این است که ارجاع او به «دروغی که متکی بر یک ادعای افسانه ای است»، می تواند در مورد ادعای «کتاب مقدس» در مورد سرزمین فلسطین باشد که

سازمان های صهیونیستی به آن استناد می کنند و آن را دلیل و شاهد خود می آورند.

همان گونه کهپرس تی ویمی گوید، احمدی نژاد این گونه اظهارات تردیدآمیز خود در مورد هولوکاست را در بستر دشمنی با غرب و به موازات تحقیقات بعضی محققان و تاریخ نگاران امریکایی و اروپایی که در مورد هولوکاست، مردد هستند (که از آنان به عنوان کلی انکارکنندگان نام برده می شود) تنظیم و تدوین کرده است. این محققان، درباره جزئیاتی چون تعداد شش میلیون یهودی کشته شده به دست نازی ها در جنگ جهانی دوم تردید دارند.برخی از این تحقیقات و نقدها بهانه ای به دست گروه های نئوفاشیستو ضد یهود داده است تا بدین وسیله، وحشت ناشی از کشتار یهودیان و دیگر گروه هایی را که از نظر هیتلر و ارتش رایش سوم، نامطلوب تشخیص داده شدند، اغراق شده بدانند و آن را کم اهمیت جلوه دهند.

اگر علاقه دارید بدانید احمدی نژاد در مورد آندروغچه گفته است، می توانید خلاصه ترجمه انگلیسی سخنرانی او را که در اصل به زبان مردم ایران یعنی فارسی بیان شده است و دفتر وی در سایتش قرار داده است، ببینید: «رئیس جمهوری، احمدی نژاد گفت که جعبه سیاه هولوکاست باید گشوده شود.»احمدی نژاد که به عنوان سخنران پیش از سخنران اصلی (پیش از خطبه نماز) در جمع مردم نمازگزار تهرانی صحبت می کرد، گفت: «حرف ما در چهار سال گذشته این بوده است که اگر هولوکاست ادعایی توسط صهیونیست ها وهم پیمانانش، درست است، چرا آنها (صهیونیست ها وغربی ها) اجازه تحقیق در مورد آن را نمی دهند؟»

او پرسید: «حال که این اتفاق (هولوکاست) آن قدر مهم بوده است که به دلیل آن، سرزمینی اشغال شده است، جنگ های زیادی به راه افتاده است،

ص: ۷۲

میلیون ها انسان کشته، زخمی و بی خانمان شده اند، هزاران خانواده از خانه خود آواره شده اند و خاورمیانه زیر سایه ناامنی فرورفته است، پس چرا اجازه داده نمی شود این جعبه سیاه گشوده شود و حقایق آن برهمگان آشکار گردد؟» او گفت: «فلسطین هنوز هم مهم ترین مسئله جهان اسلام است. ما معتقدیم، اگر در عراق و افغانستان جنگ رخ داد، به تحریک صهیونیست ها بوده است. اگر سودان الان تحت فشار است، به خاطر وسوسه ها و تحریک های آنان است. صهیونیست ها پشت پرده همه توطئه ها و بلندپروازی های استعماری هستند. آنها اجازه نمی دهند دلایل اصلی اشغال فلسطین آشکار شود و مورد تحقیق قرار گیرد.»او افزود: «بهانه تأسیس رژیم صهیونیستی یک دروغ است؛ دروغی که بر پایه یک ادعای غیر قابل قبول استوار است؛ یک ادعای افسانه ای و فلسطین هیچ دخالتی در هولوکاست نداشته است.» بالاترین مقام اجرایی ایران گفت: «ملت ایران امروز اعلام می کند که استوار در حمایت از آرمان های انقلاب اسلامی و امام خمینیفقید ایستاده است.»او افزود: «ملت ایران هرگز پرچم شرف، افتخار و آزادگی را زمین نخواهد گذاشت.» او در ادامه یادآوری کرد: «روزجهانی قدس، یادآور هم بستگی ملت ایران و مسلمانان جهانو روز هم بستگی جامعه بشری در مقابل قدرت های زورگو و فاسد است».

تفسیر صحبت های احمدی نژاد قابل بحث و گفت وگو است، ولی نیویورک تایمزو دیگر بنگاه های خبری غرب هم نمی توانند اصل بی طرفی خود در گزارش خبر را رعایت کنند، به ویژه وقتی پای نفرت و دشمنی شدیدشان با رئیس جمهوری ایران به میان می آید.

بعداز انتخابات بحث انگیز ایران در ماه ژوئن،News Analysis(تحلیل اخبار) که با مشارکت بیل کلر، سردبیر اجرایی نیویورک تایمزمنتشر می شود،

با یک جوک قدیمی در مورد احمدی نژاد منتشر شد. در این جوک، احمدی نژاد به آیینه نگاه می کند و می گوید: «شپش های مرد، سمت راست؛ شپش های زن، سمت چپ.» این جوک به طرح جداسازی مردان و زنان در خیابان های ایران اشاره دارد.

بعدها، سردبیران نیویورک تایمزبه کاندیدای شکست خورده انتخابات، میرحسین موسوی،پیوستند و قصد شورای نگهبان قانون اساسی ایران (که مسئولیت نظارت بر انتخابات در این کشور را بر عهده دارد)مبنی بر بازشماری آرا رارد کردند.به جای بازشماری، ستاد موسوی خواهان برگزاری مجدد انتخابات شد که البته این اتفاق نیفتاد. نیویورک تایمزدرسرمقاله خود نوشت: «حتی شمارش کامل آرا مورد تردید خواهد بود. چه کسی می تواند مطمئن باشد که این آرا، درست و واقعی هستند؟»

طرح موضوع ادعای تقلب که از جانب موسوی مطرح شد، از حد اینکه احمدی نژاد با پخش کردن غذا و پول میان انبوه مردم فقیر در مناطق محروم، آنان رابه نفع خود پای صندوق های رأی کشانده است، فراتر نرفت.از این شیوه به عنوان یک«ماشین سیاسی (محرّک سیاسی)» می توان انتقاد کرد، ولی به طور معمول نمی توان ادعا کرد که این کار یک تقلب انتخاباتی است و حتماً تقلب شده است. (۱)

وقتی تنش با ایران افزایش پیدا کند، راه برای بنگاه های خبری امریکاهموارتر می شود تا با استفاده از بهانه هایی چون میهن پرستی و برخورد سخت گیرانه با ایران، اصول حرفه ای خود را از یاد ببرند و کنار نهند. در قضیه ای مشابه، وقتی بزرگ ترین دشمن امریکا، دیکتاتور عراق،صدام حسین

ص: ۷۴

۱- . برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد انتخابات ایران Consortumnews.com قسمت Taking aside on Iran را ببینید.

بود، همین نیویورک تایمزو دیگر غول های خبری امریکا،پیوسته بر طبل جنگ می کوبیدند و به فضای سیاسی که در آن، زیر سؤال بردن ادعاهای دولت امریکا،برچسب ضد میهن پرستی و حتی هم دردی با صدام می خورد، دامن زدند و در آن شریک بودند. (۱)

ص: ۷۵

۱- www.informationcleaninghouse.com، سیاحت غرب، شماره

چرا امریکا با ایران گفت وگو نمی کند؟

اسماعیل حسین زاده (۱)و کارلا هانسن (۲)

چکیده

در تاریخ طولانی منازعات بین ایران و امریکا، مقام ها و رسانه های امریکایی همواره ایران و سیاست های آن را مقصر اصلی در جدایی و خصومت هر چه بیشتر بین این دو کشور، معرفی کرده اند. به راستی چرا چنین است؟ آیا منافع ملی امریکا حکم می کند این کشور به درهایی که بارها از سوی ایران برای تنش زدایی با امریکا گشوده است، پشت کند یا مشکل را باید در جای دیگری جست؟ چنان که نویسندگان این مقاله توضیح می دهند، دلیل اصلی این جدایی و برقرار نشدن گفت وگویی راه ¬گشا بین این دو کشور را در یک کلمه، باید در سیاست خارجی توسعه طلبانه و امپریالیستی امریکا جست که به هیچ روی حاضر نیست وجود ایرانی مستقل و در عین حال منتقد و مخالف سیاست های امپریالیستی این کشور را بپذیرد و ضمن پذیرش تمامی حقوق حقه ایران، به برقراری دیالوگ و تنش زدایی با این کشور بپردازد.

در اختلافات دیپلماتیک و ژئوپلتیک بی وقفه بین ایران و امریکا، دولت ایران و سیاست خارجی «تهاجمی» یا «بدون تمایل» این کشور به برقراری گفت وگو با ایالات متحده امریکا، مقصر دانسته می شود. شناخته شده ترین تلاش ایران برای برقرار کردن گفت وگو با امریکا، به پیشنهاد «معامله بزرگ» برمی گردد که در می سال ۲۰۰۳ از سوی ایران مطرح شده بود. این پیشنهاد

۱- اسماعیل حسین زاده، نویسنده کتاب «اقتصاد سیاسی نظامی گری امریکایی» (پالگریو ـ مک میلان، ۲۰۰۷) در دانشگاه دریک در دس موینز آیوا اقتصاد تدریس می کند.

۲- Karla Hansen،مدیر و تهیه کننده «فریاد های خاموش»، مددکار اجتماعی و فعال صلح از دس موینز آیوا است.

دو صفحه ای که به منظور رسیدن به درکی همه جانبه بین ایران و امریکا، تمامی مسائل مورد علاقه طرفین را دربرمی گرفت، از طریق سفیر سوئیس در تهران به وزارت امور خارجه امریکا تسلیم شد. وزارت امور خارجه نه تنها به این پیشنهاد ایران برای مذاکره پاسخی نداد، بلکه همانطور که گارت پورتر،گزارشگر اشاره می کند، «سفیر سوئیس را به خاطر دریافت این پیشنهاد بازخواست کرد».

از آن زمان به بعد، تاکنون ایران چند بار دیگر اقداماتی را برای برقراری مذاکره انجام داده است که آخرین آنها در سفر محمود احمدی نژاد،رئیس جمهوری ایران به نیویورک برای شرکت در اجلاس مجمع عمومی سازمان ملل متحد صورت گرفت. متأسفانه یک بار دیگر امریکا پیش درآمد احمدی نژاد برای برگزاری نشست با باراک اوبامادر خلال دیدارش از سازمان ملل را نادیده گرفت. پرسش این است که چرا؟ چرا دولت های گذشته امریکا نسبت به برقراری یک گفت وگوی حل کننده تنش با ایران اکره داشته اند؟

پاسخ این پرسش را در یک کلمه، «سیاست خارجی امریکا» به ویژه در خاورمیانه باید دانست که بیشتر از آنکه برخاسته از منافع ملی جامع این کشور باشد، حاصل تلاش های صاحبان منافع تنگ نظرانه،ولی قدرتمند ویژه ای است؛ صاحبان منافعی که به نظر می رسد جنگ و نظامی گری را بر صلح و درک بین المللی ترجیح می دهند. این صاحبان منافع غیراخلاقی،کسانی هستند که در صنایع نظامی سرمایه گذاری کرده اند و با کسب و کارهای «امنیتی» مرتبط هستند که به شکلی بدنام، به مجموعه نظامی_ صنعتی شهره اند. این طرف های ذی¬نفع در پاداش های جنگ، بدون وجود «دشمنان خارجی» یا «تهدیدات موجود نسبت به منافع ملی ما»، قادر به توجیه سهم کلان خود از دلارهای مالیاتی ما نیستند.

حال شاید گفته شود که اگر طرف های ذی¬نفع در پاداش های جنگ برای توجیه سهم ناعادلانه شان از خزانه ملی به دشمنان خارجی نیاز دارند، چرا ایران؟ چرا در میان این همه کشور، ایران به عنوان یک دشمن هدف گرفته شده است؟ آیا درباره سیاست های دولت ایران یا احمدی نژاد در به چالش کشیدن ابرقدرت جهان که می داند این چالش، همچون هماوردی داوود و جالوت است ــ چالشی که موجب فشارهای سیاسی، تهدیدهای نظامی و تحریم های اقتصادی علیه ایران خواهد شد ــ نکته اشتباهی وجود ندارد؟

اینها از همان نوع پرسش هایی هستند که «سبزها» و دیگر منتقدان دولت احمدی نژاد می پرسند؛ پرسش هایی شعارزده که بیشتر تمایل دارند گناه تحریم های اقتصادی و تهدیدهای نظامی علیه ایران را بر گردن احمدی نژاد بیندازند و در نتیجه، خود را قربانی بدانند. آنها به دنبال «درک» و «سازگاری» با امریکا و متحدان آن و از جمله اسراییل برای رسیدن به ثبات سیاسی و اقتصادی هستند. اگرچه این استدلال، به حق، استدلالی منطقی به نظر می رسد، ولی برخی کمبودها نیز دارد.

اول اینکه این استدلال، استدلالی فریب کارانه و مغشوش کننده است. تهدیدهای نظامی و تحریم های اقتصادی علیه ایران با ریاست جمهوری احمدی نژاد شروع نشده است. این اقدامات بیشتر از سی سال است که بر ایران تحمیل شده اند، به ویژه به عنوان مجازات انقلاب سال ۱۹۷۹ این کشور که به نفوذ سلطه امپریالیستی امریکا بر امور اقتصادی، سیاسی و نظامی ایران خاتمه داد. این درست است که تحریم ها علیه ایران به شدت به طور خاصی تشدید شده اند، ولی این اتفاق ناشی از حمله های گاه و بی گاه احمدی نژاد به سیاست های امپریالیستی ــ صهیونیستی در منطقه نیست، بلکه به این دلیل است که ایران از تسلیم شدن در برابر دیکته کردن خواست های امپریالیستی امریکا و متحدانش می پرهیزد.

ص: ۷۸

افزون بر آن، ساده لوحانه است که فکر کنیم امپریالیسم امریکا با به کار بردن زبان نرم یا مؤدبانه از سوی ایران، به رفع تحریم هـای اقتصادییـا تهدیـدهای نظامی علیه این کشور متمایل خواهـد شـد. در طول دو دوره ریاست جمهوری (هشت سال) رئیس جمهوری پیشـین، سـید محمد خاتمی،پیوسـته از «گفت وگوی تمدن ها» سخن گفت تا موازنه ای در برابر ایده «برخورد تمدن هـا»ی نومحـافظه کاران امریکایی ایجاد کنـد. این سـیاست به صورت مؤثری خواهان برقراری گفت وگو و نزدیکی سیاسـی با امریکا بود، ولی این درخواست ها نیز در گوش های ناشنوا اثری نکرد. چرا؟

به این دلیل که سیاست امریکا در ارتباط با ایران (یا از این منظر، هر کشور دیگری) مبتنی بر یک دستور کار امپریالیستی است که دربردارنـده یک رشـته تقاضاها و انتظارات نه تنها دیپلماتیک، بلکه نوع زبانی است که رهبران کشور مورد نظر به کار می گیرند. این خواسته ها شامل دست برداشتن ایران از حق مشروع و قانونی این کشور در دست یابی به فن آوری غیرنظامی هسته ای، گسترش حوزه عمل دولت یا صـنایع دولتی برای اهرم سازی از بدهی ها و طرح های خصوصـی سازی سرمایه های چپاول گرانه غرب و نیز انطباق این کشور با طرح های ژئوپلتیک امریکایی ـ اسـراییلی در خاورمیانه است.ایالات متحده تا زمانی که ایران به یک «متحد» دیگر این کشور در خاورمیانه_ کم و بیش شبیه اردن، مصـر، عربسـتان سعودی و دیگران ـ تبدیل نشود، راضی نخواهد شد.

طعنه آمیز آن است که رهبران سبزهـا،احمـدی نژاد را در سـیاست هـای امپریالیستی خصـمانه امریکا نسـبت به ایران مقصـر می دانند. در صورتی که همان گونه که پیش تر اشاره شد، امپریالیسم امریکا، شدیدترین خصومت های خود نسبت به ایران را در طول دوران ریاست جمهوری خاتمی و زمانی

نشان داد که او تلاش گرانه به دنبال گشودن راهی برای دوستی با امریکا بود.خاتمی ایده «گفت و گوی تمدن»های خود را ترویج می کرد و گام هایی مسالمت آمیز را به سمت دوستی با امریکا برداشت_ از جمله همکاری در سرنگون کردن رژیم طالبان در کشور همسایه اش افغانستان_،ولی امریکا با قرار دادن ایران در فهرست کشورهای عضو «محور شرارت» در کنار عراق و کره شمالی، نسبت به این اقدامات واکنش نشان داد. از آن زمان به بعد، امریکا از این اهریمن سازی از چهره ایران، به عنوان یک ابزار تبلیغاتی برای توجیه تحریم های اقتصادی و فراخوان برای «تغییر رژیم» در این کشور استفاده می کند.

به این ترتیب است که پاسخ پرسش «چرا ایران هدف قرار گرفته است؟» از دل این بحث بیرون می آید: چون ایران، هرچند در حرف، چارچوب یک الگوی سلطه امپریالیستی در خاورمیانه _ و ورای آن _ را شکسته است. تنها «گناه» ایران (از منظر قدرت های امپریالیستی) این است که این کشور می کوشد کشوری مستقل و برخوردار از حق حاکمیت ملی باشد. اکنون اثبات شده است که تمام «تخلفات» ادعایی دیگر همچون تلاش برای ساخت سلاح های اتمی یا حمایت از تروریسم، بهانه هایی ابلهانه هستند که برای تنبیه کردن ایران به دلیل تلاش این کشور برای اعمال حقوق ملی خود به عنوان کشوری برخوردار از حق حاکمیت ملی طراحی شده اند.

امریکا زیر نفوذ گروه های فشار نومحافظه کار دارای گرایش های باز که نماینده منافع نیروهای نظامی _ صنعتی _ صهیونیستی هستند، خود را در موضعی قرار داده است که از گفت وگو با ایران می هراسد؛زیرا اگر این کار را بکند، تمامی اتهامات دیرینه اش علیه ایران، به طور خودکار نقش بر آب می شود. (۱)

ص: ۸۰

۱- www.informationclearinghouse.info/article۲۶۴۸۰.htm،سیاحت غرب، شماره۸۷.

مصدق و احمدی نژاد

اشاره

اردشیر عمانی(۱)

چکیده

رخدادهای بعد از انتخابات ریاست جمهوری در ایران از یک طرف،سبب به راه افتادن موجی از تفسیرها و تحلیل-های جانب دارانه در طیف وسیعی از رسانه¬های جریان اصلی غرب به ویژه امریکایی علیه ایران شده است. از طرف دیگر، گه گاه شاهد انتشار مقاله هایی هستیم که از منظر متفاوتی، به این رویدادها و به طور کلی، وضعیت فعلی ایران و تقابل آن با امریکا پرداخته اند. مقاله زیر را نویسنده¬ای ایرانی نگاشته، ولی از موضعی متفاوت به رویارویی ایران و امریکا در صحنه سیاست های بین المللی پرداخته است. وی با مقایسه دوران امروز ایران با دوران دکتر مصدق که اصرار وی بر پیشبرد سیاست هایش به کودتای امریکایی ۲۸ مرداد علیه او و در نتیجه، سرنگونی دولتش انجامید، با صحه گذاشتن بر تفاوت های موجود، شباهت¬هایی را بین این دو دوره یافته است. این نویسنده، صف¬آرایی کشورهای غربی و دنباله روهای آنها در داخل کشور ایران، اعمال تحریم های اقتصادی برای به زانو درآوردن ایران، صف آرایی نیروهای داخلی مخالف حکومت و هم سو شدن آنها با کشورهای غربی را از جمله شباهت¬های این دو دوران می داند.

شباهت زیادی بین برخی از جنبه¬های فضای سیاسی حاکم بر ایران امروز و زمان نخست وزیری محمد مصدق (درست قبل از کودتایی که با هدایت

ص: ۸۱

۱- اردشیر عمانی، نویسنده متولد ایران و فعال در کارزار ضد جنگ و ضد امپریالیستی امریکا، از جمله علیه جنگ ویتنام و اکنون جنگ عراق به مدت افزون بر چهل سال است. او در طول هفت سال گذشته در جنبش صلح ایالات متحده امریکامشارکت داشته و در پی ترویج گفت وگو و صلح بین ملت¬ها و پیش گیری از جنگ علیه ایران در نتیجه تحریک های ایالات متحده امریکابوده است.

امریکا در سال ۱۹۵۳ صورت گرفت و به سرنگونی دولت مشروع ایران و شکل گیری حکومت دست نشانده امریکایی شاه انجامید) وجود دارد. در دوره بین سال های ۱۹۵۱ تا ۱۹۵۳، قدرت استعماری بریتانیا از طریق کانال¬های خود در داخل ارتش ایران و ابزارهای سیاسی به ویژه دربار شاه، توانسته بود در محفل حاکم و در نتیجه، در کلیت جامعه تفرقه افکنی کند.

تحریم های امریکا و انگلیس بر صادرات نفت ایران در آن زمان، هدفی چندوجهی را دنبال می کرد: ایجاد بی ثباتی سیاسی، دشواری¬های اقتصادی و انزوای بین¬المللی. در سال آخر دوران حکومت مصدق، دولت از پرداخت دستمزد کامل کارکنانش ناتوان شده بود و این امر به انزجار از سیاست¬های ملی کردن نفت مصدق و قابلیت¬های حکومت او انجامید. دوم اینکه ایران نمی¬توانست کالاهای صنعتی ضروری برای حفظ روند بهره–وری اقتصادی و اجتماعی خود را وارد کند. سوم اینکه لا-یه¬ای از طبقه حاکم که منافع آنان در گسترش سلطه امریکا و انگلیس بر منابع طبیعی و سیستم سیاسی ایران نهفته بود، از هیچ تلاشی برای متوقف کردن این روند یا ناکارآمد ساختن سیستم سیاسی فروگذار نمی کردند. در نتیجه، در طول هشت ماهه اول سال ۱۹۵۳، ایران در آشوب سیاسی دایمی قرار گرفت و پس از طرح ملی کردن نفت و مستقل کردن آن در زمینه سیاست های داخلی و خارجی، زمینه برای تکرار کودتای نیروهای متخاصم فراهم شد.

سرویس های اطلاعاتی امریکاو انگلیس تحت پوشش لشکرهای دیپلماتیک خود از این فضای متشنج سود بردند و اشراف زمین دار و سخن گویان آنها در مجلس ملی و دولت مصدق، هنرمندانه خواسته های آنها را مطرح کردند. جامعه ایران در اوایل دهه پنجاه،جامعه ای کشاورزی

ص: ۸۲

بود و اکثریت بزرگی افزون بر ۶۵ درصد ایرانیان در امر کشاورزی دخیل بودند و نقش ناچیزی در شکل¬دهی به سیاست های ملی داشتند. در چند شهر معدود و بزرگ مثل تهران، اصفهان، تبریز، کرمان، آبادان و شیراز، جمعیت فعال سیاسی را چند گروه سیاسی و ایدئولوژیک موجود هدایت می کردند. در میان این گروه¬ها، حزب تودهکه جبهه ای از کارگران، زنان و روشن فکران زیر لوای آرمان¬های سوسیالیستی آن سازمان¬دهی شده بودند، حزبی مدرن بود که در مراحل نخست شکل¬گیری خود قرار داشت. سازمان دهندگان حزب توده، روشن فکرانی ایرانی بودند که بیشتر در اروپای غربی تحصیل کرده بودند؛ یعنی کشورهایی که احزاب کمونیست (پس از اینکه ارتش اتحاد جماهیر شوروی، نیروهای نازی را در اروپای شرقی عقب رانده بود)، در طول و بعد از جنگ جهانی دوم در آنها قدرتمند بودند.

این حزب (توده) بی بهره از تجربه سیاسی، از ماهیت توسعه اجتماعی_ اقتصادی ایران درک عمیق نداشت و نماینده نیروهای طبقاتی بود. این حزب (از منظر عدالت اجتماعی)،خواسته های طبقه کارگر را در صدر سیاست¬های خود قرار داد و به برخی موفقیت ها نیز دست یافت.با این حال، از فرصت حیاتی ملی کردن صنعت نفت ایران و ضرورت تشکیل یک جبهه متحد از طبقه کارگر و بورژواهای ملی که مصدق نماینده آنها بود، برای پیش¬گیری از موفقیت کودتای امریکایی سال ۱۹۵۳ استفاده نکرد.

این اتفاق می تواند درس سودمندی باشد تا امروزه گروه¬های ایرانی که کسوت مدرنیسم و پیشرفت بر تن کرده اند، آن را بیاموزند. در ناآرامی¬های اخیر، آنها به جمعیتی پیوستند که هدف آنها سرنگونی دولت مشروع

پرزیدنت محمود احمدی نژادبود که از طریق دموکراتیک انتخاب شد. این همکاری بینگروه-های طرفدار طبقه کارگر و ضد انقلابیون در قالب «جنبش سبز» که سبب وارد آوردن برخی اتهام ها از سوی عناصر محافظه¬کار علیه «مارکسیست¬ها» و«سوسیالیست ها» شد، به نظر معتبر می رسد.

لرزه از درون

دومین گروه سیاسی که خود را با دکتر مصدق و سیاست خارجی آن همراه کرد، آمیزه¬ای بی-شکل از افراد، گرایش¬ها و احزاب در قالب یک طیف گسترده، با عنوان جبهه ملی ایران بود. این آمیزش گروه¬های سیاسی طرفدار تساهل و مدارا، در کل،منافع طبقه تجار را نمایندگی می کرد که با نگرانی، شاهد جنبش اجتماعی سوسیالیستی و اتحاد شوروی به مثابه یک «همسایه کمونیست» بودند. در اردوگاه مصدق علاوه بر بازرگانان، کسبه، صنعتگران و روشن فکران و دانشجویان جوان¬تر که از ملی کردن صنعت نفت ایران ودر نتیجه، نخست وزیری مصدق در نظام خودکامه شاه حمایت می¬کردند، زمین داران بزرگ، سفته-بازان، صاحبان کسب و کارهای بزرگ به ویژه در بخش واردات _ صادرات نفت و خانواده¬های آریستوکراسی و رده های بالای روحانیت صمیمی با مصدق نیز قرار داشتند.

سازمان¬های سیاسی که جبهه ملی به رهبری دکتر مصدق را شکل می دادند، عبارت بودند از: حزب ایران، حزب پان ایرانیسم ملت ایران، حزب مجاهدین اسلامو حزب زحمت کشان ایران. رهبران برخی از این سازمان¬ها به عنوان نماینده در مجلس ایران عضویت داشتند و سخن گوی کابینه مصدق بودند. در این گروه از نمایندگان، شمس قنات آبادی، عبدالقدیر آزاد، مظفر

بقـایی، حسن امامی‌ــ رئیس مجلس سـنا ــ مخالف فعال طرح ملی کردن نفت دکتر مصـدق بودنـد و در همکاری تنگاتنگ با عوامل قدرت¬های خارجی، برای تضعیف امنیت ملی و ثبات دولت در داخل سیستم همکاری می کردند. قبل از حمله نهایی علیه دولت دکـتر مصـدق در نـوزدهم آگوست ۱۹۵۳، محور امریکـا ــ انگلیس بـا حمـایت عوامـل نظـامی و غیرنظامی داخلی قدرت های بزرگ، چند «خرده کودتا» را به اجرا گذاشتند که در نتیجه آنها، حمایت¬های گسترده ملت ایران خنثی شد.

حضور نیروهای میهن پرست در صحنه

امروزه پس از پنجاه و هفت سال، ایران تقریباً با همان معما روبه رو است که در آن، نیروهای امپریالیستی در حال برنامه–ریزی برای سیسـتم سیاسـی و اقتصـادی ایران بـا اسـتفاده از تحریم¬هـای سازمـان ملـل متحـد هسـتند، در حـالی که طبقـات مرفه در فعالیت–هایی دخیل هسـتند که هدف آنها دامن زدن به ناامنی داخلی و تضـعیف موضع ایران در سـطح بین المللی است. نقش غیررسـمی این بخش از مردم ایران در واقـع، آمـاده سـازی زمینه برای تقویت نفوذ امریکـابر ایران، تقویت برتری آن در منطقه خاورمیـانه و بر هـم زدن مـوازنه نیروهـا در آسـیای مرکزی و شـرق آسـیاست. رهـبری ایـن «جنبش» کوشـیده اسـت از دهمین انتخابات ریاست جمهوری با زیر سؤال بردن نتیجه این انتخابات، به عنوان جای پایی برای کسب قدرت حکومتی استفاده کند.

بین دوره مصـدق و وضـعیت امروز ایران و اهـداف احمدی نژاد شـباهت هایی وجود دارد، ولی تفاوت های مهمی نیز در حال رخ دادن است. دولت پرزیدنت احمدی نژاد که پی آمد یک انقلاب است، در تضاد شدید با

دولت لیبرال دکتر مصدق قرار دارد. دوم اینکه ایران در مقایسه با آن دوران، بسیار توسعه یافته¬تر است و امریکادست کم در سی سال گذشته نتوانسته است سیستم اجتماعی ـ اقتصادی ایران را به زانو در آوردو آخر از همه،ولی نه کم اهمیت¬تر از همه این نکته است که نیروهای امنیتی جمهوری اسلامی، ثمره انقلاب، آموزش دیده، مجهز و از نظر ایدئولوژیک، مسلح به نگرش جهانی رهبران مسلمان هستند.این در حالی است که نیروهای نظامی شاه را قدرت¬های استعماری و امپریالیستی آموزش داده بودند و آنان در خدمت استبداد متحد با منافع خارجی قرار داشتند. (۱)

ص: ۸۶

۱- www.infowars.com، سیاحت غرب، شماره ۸۱.

آیا آب میوه، ایرانیان را به خیابان کشاند؟

متیو کسل (۱)

چکیده

فرستاده روزنامه انگلیسی گاردین به ایران که در راه پیمایی شکوهمند ۲۲ بهمن ۱۳۸۸ شرکت داشته است، طرح این ادعا را از سوی برخی رسانه های غربی که صدها هزار ایرانی به دلیل توزیع خوراکی در این راه پیمایی شرکت کردند، به تمسخر می گیرد و رسانه های غربی را به واقع بینی نسبت به مسائل ایران دعوت می کند.

ایوان واتسون،گزارشگر سی.ان.اندر توصیف رویدادهای اخیر ایران به این نکته اشاره کرد که در بین کسانی که برای گرامی داشت سی و یکمین سالگرد پیروزی انقلاب اسلامی به میدان آزادی آمده اند، مواد خوراکی و نوشیدنی توزیع می شود.

برخی از دوستانم که در خیابان های تهران چندین مایل راه رفته اند تا خود را به مراسم میدان آزادی برسانند، به من گفتند که متأسفانه به آنها هیچ خوراکییا آشامیدنی داده نشده است، ولی تردید ندارم کهخوراکی های سردستی برای تجدید قوا بین مردم توزیع شده است.

در اکتبر گذشته، در مراسمی در تهران شرکت کردم که سپاه پاسداران به مناسبت گرامی داشت خاطره صدها نیروی داوطلبی که در جنگ هشت ساله با عراق کشته شده بودند، برگزار شده بود. در ورودی سالن انباشته از

۱- Matthew Cassel، فرستاده روزنامه گاردین به تهران برای تهیه گزارش از راه پیمایی ۲۲ بهمن ۱۳۸۸.

جمعیت، ظرف هـای کوچکی شامل میوه، آب میوه و آب به دست شـرکت کننـدگان داده می شـد. نکته ای که متوجه شـدم، این بود که خوردن موز و آب آناناس در مراسمی که ساعت ها به طول می انجامد، می تواند تجدید قوایی برای انسان باشد.

گفتن اینکه مواد خوراکی و آشامیـدنییکی از انگیزه هـای آمـدن صـدها هزاران تن در روز سـالگرد پیروزی انقلاب اسـلامیبه میدان آزادیبوده، سـخنی سراسر پوچ و گزاف است.این فرض که فرد حتماً باید جزو فقیران، روستاییانیا بی سوادان باشد که از احمـدی نژاد حمایت کند، نشان دهنده جهت گیری بزرگی در رسانه های غربی برای ملوّث کردن چهره جمهوری اسـلامی و نادیده گرفتن حمایت های گسترده از آن است.

هنگامی که سـی.ان.انو دیگر رسانه ها می کوشـند پیشـینه ای از تاریخ جدید ایران نشان بدهند، حکومت شاه را فقط حکومتی «طرفـدار غرب» توصـیف می کننـد و به حمـایت نکردن مردم ایران از رژیم شـاه و سـرکوب خشونت آمیز آنهـا برای خـاموش کردن هر صدای مخالفی، کمتر اشاره می کنند. پس از سرنگونی شاه به دست مردم ایران در سال ۱۹۷۹، اکثریت قاطع ایرانیان از برگزاری رفرانـدوم پس از آن و رأیـدادن به جمهوری اسـلامی پشتیبانیکردند. آنها برای اولین بار در طول قرن ها، خودشان نوع حکومت خود را انتخاب کردند. با این حال، این حکومت ضـرورتاً، با منافع دولت هایی که بر امور ایران اثرگذار بودند و از منابع این کشور،به ویژه ذخایر هنگفت نفت ایران، سودهای سرشار می بردند، منطبق نبود.

از زمان انقلاب به بعـد، ایالات متحـده امریکاو دیگر دولت های غربی با جمهوری اسـلامی در تعارض بوده انـد. بعـد از حمله هاییازدهم سپتامبر در نیویورک، دولت بوش بی هیچ ملاحظه ای،ایران را (در کنار دشمن تاریخی

آن،صدام حسین) در طبقه بندی ساده انگارانه «محور شرارت» خود قرار داد. بیشتر شبکه های رسانه ای در امریکا این رویه را دنبال کردند و در پوشش های خبری خود با جمهوری اسلامی به عنوان چیزی کمتر از دشمن رفتار نکردند.

با حذف جهت گیری های فاحش دورانبوش، تصویر دقیق تری از وقایع مربوط به ایران ظهور یافت. جمهوری اسلامی از همان زمان شکل گیری خود، با اعتراض های برخی اعضای جامعه ایران روبه رو بوده است. پس از انتخابات مناقشه برانگیز ریاست جمهوری سال گذشته نیز اعضای اپوزیسیون جانی تازه گرفتند. مقام های ایرانی با تعداد زیادی از کسانی که به خیابان ها آمدند، برخورد کردند، ولی این اعتراض ها به راستی همان «انقلاب‌بی» بود که «توییتر» و «گرین» و بیشتر رسانه های غربی خواستند از این رویدادها بسازند؟

توده های طرفدار حکومت که در ماه ژوئن پس از انتخابات بعد از برخوردهای روز مقدس عاشورا در ماه دسامبر به خیابان ها آمدند و اکنون در مراسم سالگرد پیروزی انقلاب شرکت کرده اند، باید نشان دهنده این باشند که این اعتراض ها،یک انقلاب نیست، بلکه همان اختلافات داخلی است که به آن دامن زده شده است.

درک اینکه آیا اکثریت ایرانیان از حکومت خود پشتیبانی می کنند یا از اپوزیسیون آن، موضوع بی ربطی است. ابتدا ما باید درک کنیم که این فقط بسته های رایگان آب میوه و کلوچه نیست که ایرانیان را ــ از هر دو طرف این تقسیم بندی سیاسی ــ به خیابان ها می آورد. (۱)

ص: ۸۹

۱- www.guardian.co.uk، سیاحت غرب، شماره ۸۰.

چه کسی دشمن است؟

جان اوکین (۱)

چکیده

با خاتمه جنگ جهانی دوم که در نتیجه مداخله امریکا در آن حاصل شد و نیز به میراث بردن یک امپراتوری زوال یافته از انگلیس، مرحله جدید تاریخ امریکا آغاز شد. این کشور به منظور تداوم بخشیدن به سیاست خارجی اصولاً مداخله گرایانه خود در جهان دوقطبی جنگ سرد، همواره به وجود یک دشمن برای متقاعد کردن جهانیان و نیز مردم خود نیازمند بود. با فروپاشی شوروی، امریکا، خود را با خلأ دشمن روبه رو دید.بنابراین پر کردن این خلأ، از بنیادگرایان مسلمانی که با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و نیز شکست شوروی در افغانستان در حال قدرت یافتن بودند، دشمن جدیدی ساخت و با این مستمسک، سیاست های خارجی سلطه طلبانه خود را ادامه داد. تروریسم، آخرین دشمنی بود که ایالات متحده در عرصه جهانی برای خود یافت، ولی همان طور که در این مقاله می خوانیم، این دشمن فرضی دیگر قابلیت های اقناع و توجیه کنندگی خود را از دست داده است و در آغاز دهه دوم قرن بیست و یکم، امریکا باید به دنبال تجدید نظر جدّی در سیاست های خارجی خود باشد.

نطق پرزیدنت اوباما هنگام دریافت جایزه نوبل یک توجیه شرم آور از توان بالقوه جنگ برای ایجاد صلح بود. اگر کمیته جایزه صلح نوبل پس از تصمیم او مبنی بر گسترش دادن دامنه جنگ افغانستان رأی گیری می کردند،

۱- John O’Kane در یو.سی.آی، درس رسانه ها و فرهنگ پاپ را تدریس می کند و سردبیر AMASSاست.

آیا باز هم او این جایزه را می گرفت؟ بر اساس توضیح این کمیته نمی توان قضاوتی کرد: «این کمیتهبا این رأی خود بر تمایل آرزوی اوباما مبنی بر دست یابی به صلح صحه گذاشته است.» هفته ها بعد از انتخابات، دیدگاه آنها نیز مثل ما، نسبت بهآنچه نطق نویسان ما ارائه می دهند، کاملا متفاوت بود.

جنگ های تهاجمی تنها نوع جنگ هایی هستند که ما از زمان جنگ جهانی دوم درگیر آنها شده ایم؛ جنگی که آخرین جنگ تدافعی بود و سبب شد عنوان امپراتوری از انگلیس گرفته و به ما سپرده شود. جنگ هایی که پس از این جنگ رخ دادند، برای حفظ و توسعه این میراث بود. ما به عنوان یک وارث برخوردار از حقوق محافظت از اموال خود،این حق انحصاری را برای خود قائل بوده ایم که در هر زمان و مکانی کهاین جنگ ها توجیه داشته اند، درگیر شویم. ما این رفتار را با این ایده توجیه کرده ایم که کشوری استثنایی هستیم. ما ملزم به پیروی از مقررات و قوانینیستیم که دیگران ملزم به رعایت آنها هستند. ما کشوری استثنایی هستیم که دستورهای خدا را به اجرا می گذاریم. ما جنگ ها را شروع نمی کنیم، بلکه آنها را به پایان می رسانیم. ما از خشونت تنها به عنوان آخرین چاره بهره می گیریم.

ما شروع به پلیسی کردن جهانو تقسیم آن به آدم خوب ها و آدم بدها کردیم و هر جا که ضرورت می یافت، از رژیم های سرکوبگر و غیردموکراتیک حمایت کردیم. این امر هرگز به بهبود تصویر ما نزد دیگران کمکی نکرد. نیاز همیشگی ما به دفاع از امپراتوری خود، ایجاد پایگاه های بیشتر و دخالت های بیشتر در امور دیگر کشورها را اقتضا می کند که موجب تقویت انزجار و حتی کینه جویی بیشتر می شود.

شوروی بلافاصله بعد از جنگ جهانی دوم به دشمن ما تبدیل شد و نادیده گرفتنته دیده ای روس ها نسبت به تصرفات ارضی و کسب

سلاح های هسته ای بسیار دشوار گشت. البته جنگ سرد به قطب بندی جهان ووجوب شکست دادن دیگری به هر قیمتی انجامید. این امر معمولاـ شامل سرنگون کردن رژیم های دموکراتیک و جای گزین کردن آنها با رژیم های مستبد برای تشکیل یک شبکه می شد، نظیر آنچه در سال ۱۹۵۳ در ایران یا نهم دسامبر ۱۹۷۳ در شیلی تحت حکومت آلنده اتفاق افتاد؛یعنی زمانی که جورج بوش پدر، رئیس سیا بود. آلنده در بهبود بخشیدن به وضعیت مردم کشورش و وارونه کردن آثار مدل نظامی سرکوب گرانه امریکای لاتین پیشرفت هایی کرده بود. جانشین او، پینوشه با حمایت ما، تمام اینها را به وضع سابق خود بازگرداند.

شوروی، تهدیدی قطعی بود که سوگند خورده بود ما را از نظر نظامی دفن کند. تهدید واقعی در ایده برابری آنها نهفته بود؛ انگاره ای بر خلاف آنچه امریکاییان باور داشتند. به این ترتیب، ما به طور غیرعقلانی،کمونیسم را به عنوان یک شیطان بسیار با اهمیت، تثبیت کردیم.

در بحران گروگان گیری در ایران در سال ۱۹۷۹ بود که دریافتیم دشمنان آینده خود را کشف کردیم. این بحران در اوج تجدید نظرطلبی ویتنام و استیلای سخن سرایی ها و سیاست های ستیزه جویانه راست جدیدکه پیروزی ریگان به وجود آورده بود،رخ داد. بنابراین، چگونگی واکنش این دولت تعجبی نداشت. در طول آخرین مراحل جنگ سرد در دهه ۱۹۸۰، دولت ریگان هر جا که امکان داشت، فشار برای در هم شکستن شورویرا مضاعف کرد.جنگ شوروی در افغانستان، ویتنام آنها بود که بیشتر انرژیروس ها را صرف خود کرد. با این حال، آنچنان که رابرت شیر می گوید، این اقدامات ما در افغانستان، اسلام رادیکال را سیاسی کرد و به آن اجازه مطرح شدن داد. شعبه ای از این فناتیسم که بعد از فروپاشی شوروی به قدرت

رسید، حمایت های ما از«جنگ جویان آزادی» بن لادن، بنیان های دوران سراسر کشمکش پس از جنگ سرد را بنا گذاشت.

ما از جنگ خوب برای متوقف کردن هیتلر تا زمان پایان جنگ سرد راهی دراز را پشت سر گذاشته بودیم. کلینتون، وارث فرصتی بزرگ برای تغییر شد. ما به ناگهانبرای نخستین بار از زمان جنگ سرد، از اجبار به تولید کورکورانه سلاح های هسته ای به قیمتی که باید صرف رفاه اجتماعی می شد،خلاص شده بودیم. ما در پرحرفی های ننگین فرانسیس فوکویاما از این عصر، این انگاره را به نمایش گذاشته بودیم که آمیزه سرمایه داری و دموکراسی ما برتر است و ما آماده ترسیم دوباره نقشه جوامع بر اساس تصویر خود بودیم.

با این حال، کلینتون نیز _ مثل اوباما _ یک لیبرال ضعیف دیگر بود. او دشمنان جدید یافت تا آنها را جای گزین دشمنان قدیمی کند. بودجه جنگی چندان تغییری نکرد. او کسری بودجه های هنگفتی را از ریگان و بوش پدر به ارث برد،ولی تنها به آثار آنها واکنش نشان داد، نه دلایل آنها.

این دشمنان جدید چنان تهدید بزرگی برای آزادی ما بودند که برای کمک به ایجاد توازن در بودجه، در عین حفظ محرمانگی آن، تعریف دوباره ای از معنای«رفاه»کردیم. با این حال،کلینتون به رفاه شرکتیا منسوخ کردن سیستم مالیاتی مترقیانه ای که در سال هایریاست جمهوری ریگان دست میلیون ها نفر را باز گذاشت تا ثروتمند شوند، هیچ توجهی نکرد. او بار مالیات های مربوط را بر گرده طبقات پایین تر گذاشت؛ پول هایی که وقتی با هزینه های هنگفتی که صرف تسلیحات برای شکست دادن شوروی شده بود، در هم آمیخت، تأمین آن مستلزم فداکاری های قابل ملاحظه ای در جبهه داخلی شد.

ص: ۹۳

این هـدف، جنگ ما علیه افراد غیر نظامی در داخل و خارج از کشور را توجیه می کنـد (منظور، تعـداد بسـیار زیاد غیرنظامیان کشـته شـده است). ما مداخله های خود را با این ادعا مسـتدل می کنیم که این کار، جهان را برای ما و دیگران، امن تر خواهد کرد. بـا توجه به شـکاف فزاینـده بین کشورهـای فقیر و غنی و دارا و نـدار در داخل این کشورها، فشار جوامع مشـتاق به دنبال کردن همین راه ها، احتمالا کشمکش و مصیبت های بیشتری در پیش است.

گلن گرینوالد می گوید اقدامات ما در خارج از کشور و دامن زدن به کینه جویی های بی پایان، به نفع دشمنان ما تمام شده و به آنها کمک کرده است تا نیروگیری کنند. کشتار های تجربه شده در مناطقی که اکنون از نظر نظامی، درگیر نیستند، به ویژه مرگ غیرنظامیان بی گناه، کمک کرده است تا موج هم دردی ها از ما دور شود. هر چه مـداخله های ناقص ما عمیق تر شود، دشمنان بیشتری به وجود می آیند.

جهـانی سـازی چـه تعـداد دشـمن بـه وجـود آورده اسـت؟ایـن پدیـده، فرهنـگ هـا را ریشـه کن می کنـد و مردم را در درون اجتماعاتشان وامی دارد به جست وجوی مشاغل اندکی برخیزند که درآمد کافی برای ادامه معیشت آنها ندارند.

آیا به راستی، خـدا، نظاره گر ما و سـیاست خارجی ماست؟ با ظهور اسـلام رادیکال، خـدا عمر دوباره ای یافت. ما همیشه این احسـاس را داشتیمکه او در جبهه ماسـتو به مـا اجازه می دهـد با اطمینان به سـراغ کمونیست های بی خـدا برویم،ولی دشـمنان جدید ما، خدا را در کنار خود دارند. (۱)

۱- www.Huffingtonpost.com، سیاحت غرب، شماره ۸۰.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹